

ارکان ایمان

مترجم:

عبدالله حیدری

چاپ دوم تابستان 84

فهرست مطالب

6..... آغاز سخن

9 تعریف ارکان ایمان چیست؟

10..... ارکان ایمان

..... تعریف ایمان

11

رکن اول: ایمان به خدا

11..... عزوجل

33 اهمیت توحید

34..... تحقق توحید

36 ضد توحید

38 تعریف عبادت

44 دلایل توحید باری تعالی

رکن دوم: ایمان به فرشتگان

50 تعریف آن

53..... ایمان به فرشتگان

53..... چگونگی ایمان به فرشتگان

57 مادهٔ آفرینش فرشتگان

58 تعداد فرشتگان

60	اسمهای فرشتگان.....
61	صفات فرشتگان
61	الف:جثه وتوانایی فرشتگان.....
	ب: شکل و قیافه.....
62	
63	ج: نیازها
63	د: درک وشعور
63	هـ: قدرت هنر نمایی
64	و: سرانجام، مرگ
64	ز: عبادت و پرستش
	مسؤولیت فرشتگان
65	
	حق فرشتگان بر انسانها
68	
	ثمره ایمان به فرشتگان
69	
	رکن سوم: ایمان به کتابهای
	آسمانی.....71
72	دستور زندگی

ایمان به کتابهای آسمانی.....	73
73..... حقیقت آن	
74 حکم آن	
76 نیاز انسان به کتاب	
77..... چگونگی ایمان به کتابهای آسمانی	
..... ویژگیهای قرآن	79
81 مطالب کتابهای گذشته	
..... عمل به کتابهای گذشته	83
..... فهرس کتابهای آسمانی	83
..... رکن چهارم: ایمان به پیامبران	91
92..... اهمیت و تعریف آن	
95 حقیقت نبوت	
..... حکمت از فرستادن پیامبران	96
99..... مسؤولیت انبیاء	

102	اسلام دین همهٔ انبیاء.....
.....	پیامبران و علم غیب
102	
105	عصمت پیامبران
.....	تعداد پیامبران و بهترین آنان
107	
.....	معجزات انبیاء
113	
114	ایمان به نبوت پیامبران
	رکن پنجم: ایمان به روز
	رستاخیز.....132
135	علامات صغری
136	علامات کبری
139	اسمهای روز رستاخیز
.....	چگونگی ایمان به روز آخرت
141	
142	اول: فتنهٔ قبر
.....	دوم: عذاب قبر و نعمتهای آن.....
143	

سوم: دمیدن در صور	145
چهارم: بر انگیخته شدن بعد از مرگ.....	147
پنجم: حشر و حساب و جزاء	151
ششم: حوض کوثر.....	155
هفتم: شفاعت.....	157
هشتم: میزان.....	164
نهم: صراط.....	167
دهم: قنطره.....	172
یازدهم: بهشت و دوزخ.....	173
ثمره ایمان به روز آخرت.....	177
رکن ششم: ایمان به	
تقدیر.....	179
تقدیر و اهمیت آن	180
مراتب تقدیر	181
اقسام تقدیر.....	183
عقیده سلف دربارۀ	
تقدیر.....	185

آغاز سخن

سپاس و ستایش، ویژه پروردگار یگانه است و درود و سلام بر خاتم پیامبران حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه وآله و سلم و بر یاران و خاندانش باد.

از آنجایی که نشر علوم اسلامی نقش بزرگ و آشکاری در بیان و شناساندن حقیقت اسلام و محکم کردن پایه های این جنبش، و تحریک امت اسلامی دارد، دانشگاه اسلامی مدینه منوره نیز از راه دعوت و آموزش در جهت تحقق بخشیدن به این آرمان مقدس تلاش میکند.

بنابر این، مرکز پژوهشهای علوم اسلامی دانشگاه، جهت سهیم شدن در راه تحقیق این آرمان بزرگ به نوبه خود برنامه ریزی کرده و طرحهای علمی و سازنده زیادی را در دست اجرا قرار داده است، از جمله مطالعات عمیق و ارزشمندی پیرامون اسلام و مزایای آن، که مرکز علاقمند است به منظور بالا بردن سطح آگاهی امت اسلامی اینگونه مطالب در میان جامعه مسلمان منتشر گردد.

مبحث ارکان ایمان که اینک در دست دارید یکی از طرحهای مرکز پژوهشهای علوم اسلامی است که از عده ای از استادان دانشگاه خواهش کرده بودیم تا در این زمینه بطور فشرده چیزی بنویسند. سپس انجمن علمی مرکز، آنچه که استادان مذکور نوشته بودند را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و نواقص آنرا بر طرف نموده و به شکلی که اینک ملاحظه میفرمایید آماده چاپ نمود. قابل توجه است همواره تلاش ما بر این بوده که رابطه مطالب علمی با دلائل آن از کتاب و سنت، صریح و روشن و آشکار باشد. از آنجایی که مرکز پژوهشهای علوم اسلامی علاقمند بود، جامعه اسلامی حتی المقدور به علوم دینی مفید دسترسی داشته باشد تصمیم گرفت، مبحث ارکان ایمان به زبانهای زنده جهان ترجمه و نشر گردیده، و از طریق اینترنت نیز در اختیار عموم قرار گیرد.

از خداوند متعال خواستاریم که این تلاش ناچیز ما را مثمر ثمر قرار داده و با فضل و احسان خودش توفیق عنایت فرماید که بتوانیم بقیه طرحهای مرکز را نیز به بهره برداری برسانیم، کما اینکه از ذات مهربانش می خواهیم همه ما را به آنچه رضا و خوشنودی او در آنست رهنمون

سازد و ما را جزو داعیان هدایت و مددکاران حقیقت قرار دهد.

خدایا! بر بنده و رسول و سرور پیامبرانت حضرت محمد و بر خاندان و یارانش درود و رحمت فرست.

مرکز پژوهشهای علوم اسلامی
دانشگاه اسلامی مدینه منوره

تعریف ارکان ایمان

ارکان ایمان چیست؟

ارکان ایمان عبارت است از: ایمان به خدا، ایمان به فرشتگان خدا، ایمان به کتب آسمانی، ایمان به پیامبران (علیهم السلام) ایمان به روز رستاخیز و ایمان به تقدیر اعم از خیر و شر آن. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾¹ «نیکی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق و مغرب آورید، بلکه نیکوکار آن کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد.»

و می فرماید:

﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾² «رسول (خدا) به

1- بقره: 177

2- بقره: 285

آنچه از (سوی) پروردگارش بر او فرو فرستاده شده ایمان آورده است، و همچنین مؤمنان. هریک به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده اند.»

و می فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾¹ «بی گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده ایم.»

و پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«ایمان این است که به خدا و فرشتگان و کتابهایش و پیامبرانش و به روز رستاخیز، یقین و باور داشته باشی، و نیز به تقدیر، اعم از خیر و شر آن.»

تعریف ایمان

ایمان عبارت از: اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به جوارح است که با طاعت و عبادت زیاد می شود و با گناه و معصیت کاهش می یابد. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا¹» مؤمنان تنها آنانند که چون خداوند یاد شود، دل‌هایشان ترسان گردد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل میکنند، کسانی که نماز می‌گذارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق میکنند؛ اینان همان مؤمنان راستین هستند».

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾² «و هر کس به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود (بدانکه) به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

ایمان زبان: عبارت از ذکر و دعا و امر به معروف و نهی از منکر و تلاوت قرآن و غیره است.

ایمان قلب: مانند اعتقاد به وحدانیت خدا و ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات او تعالی و وجوب عبادت خدای یکتا که شریک و مانندی ندارد و آنچه که از نیت و مقاصد در ذیل

1- انفال: 2-4

2- نساء: 136

آن داخل می گردد، کما اینکه اعمال قلبی نیز در مسمای ایمان داخل است. مانند محبت برای خدا، ترس از خدا، توبه و انابت به بارگاه خدا و توکل بر خدا و غیره، و همچنین اعمال جوارح مانند نماز و روزه و بقیه ارکان اسلام و جهاد فی سبیل الله و طلب علم و غیره از همین قبیل می باشد. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذَا ثَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾¹ «چون آیاتش

بر آنها خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید».

و می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾²

«اوست کسی که در دل مؤمنان آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمان (پیشین) آنان افزون شود».

بنده مؤمن هر چه طاعت و عبادت و وسائل تقربش زیاد شود، ایمانش نیز زیاد می شود، و هر چه طاعت و عبادت و اسباب تقربش کم شود، ایمانش نیز کم می شود، پس گناهان و معاصی در ایمان بنده مؤمن سلباً و ایجاباً

1- انفال: 2

1- فتح: 4

تأثیر دارد. مثلاً: اگر گناهِش شرک اکبر یا کفر اکبر باشد. اصل ایمان را باطل می کند، اما اگر پائین تر از آن باشد کمال ایمان را می شکند و پاکی آنرا مکدر کرده و ضعیف می گرداند، خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾¹ «به راستی خداوند (آن گناه را) که به او شرک آورده شود، نمی بخشاید و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می آمرزد».

و می فرماید:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾² «به خداوند سوگند می خورند آنچه که نگفته اند و به راستی سخن کفر را گفته اند و پس از ایمانشان کافر شده اند».

و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(لَا يَزِيئُ الزَّانِيَ حِينَ يَزِيئُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقَ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ)³ «زنا

2- نساء: 48

1- توبه: 74

2- متفق علیه

کننده در حال زنا کردن مؤمن نیست، و دزد در حال
دزدی کردن مؤمن نیست و شرابخوار در حال شراب
خوردن مؤمن نیست.»

رکن اول

ایمان به خدای عزوجل

تحقق ایمان

ایمان به خدای عزوجل با این اسباب تحقق می یابد:

اول: اعتقاد به اینکه این جهان یک آفریدگار یکتایی دارد که در آفرینش، ملک، تدبیر، اداره امور، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، نفع و ضرر رساندن و خلاصه در داشتن هر گونه قدرت و اعمال آن یکتا و تنها است و هیچ پروردگاری جز او وجود ندارد، هر چه بخواهد به تنهایی انجام می دهد و هرگونه بخواهد حکم می راند، هر کس را بخواهد عزت می بخشد و هر کس را بخواهد ذلیل می سازد، اختیار و کنترل آسمانها و زمین فقط در دست اوست او بر هر چیزی توانا و داناست و از همه بی نیاز است و همه به او نیازمندند، هر امری از آن او، و هر خیر و سعادت در دست اوست، در افعال و کردارش شریک و همتا ندارد و امر او را غالب و بالا دستی نیست، تمامی مخلوقات به شمول فرشتگان و جنها و انسانها بندگان او هستند، که از دائره ملک و قدرت و اراده او بیرون نیستند، افعال او را حصر و احاطه نتوان کرد و در شمارش نتوان گنجاند.

و تمام آن خصایص تنها حق اوست، که او یکتا و بدون شریک است، هیچ احدی جز او شایستگی این خصایص را ندارد، و نسبت دادن و ثابت کردن این کمالات یا بخشی از آن برای غیر خدا به هیچ عنوان درست نیست؛ چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ¹

«ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده است، پرستش کنید، ذاتی که زمین را (مانند) بساط و آسمان را (مانند) سقفی برایتان قرار داد. و از آسمان آبی باراند، سپس با آن از انواع فرآورده ها برای روزی شما بر آورد.»

و می فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ

الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»¹ «بگو خداوند! ای دارنده فرمانروایی، به هر کسی که خواهی فرمان روایی دهی و از هر کس که خواهی، فرمانروایی باز بستانی و هر کس را خواهی گرامی داری و هر کس را خواهی خوار سازی، نیکی به دست توست. به راستی بر هر کاری توانایی.»

و می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾²

«و هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه روزی اش بر (عهده) خداوند است و (او) قرارگاه و آرامگاهش را می داند. هر یک (از آنها) در کتابی مبین (ثبت) است.»

و می فرماید:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾³ «بدان که فرما نروایی خاص اوست، پس بزرگ است خداوند، پروردگار جهانیان.»

1- آل عمران: 26

2- هود: 6

3- اعراف: 54

دوم: اعتقاد به اینکه خداوند یکتا بهترین اسماء و کامل ترین صفات را دارا است، که منحصر به ذات خودش است و بعضی از آن را در کتاب مقدسش یا توسط پیامبر گرامی اش حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم که خاتم پیامبران و رسولان است بیان داشته است. چنانکه ذات پاکش می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾¹

«و خداوند نامهای نیک دارد، پس به آن (نامها) او را به (دعا) بخوانید و آنان که در نامهایش کجروی می کنند سزای آنچه را کرده اند، خواهند دید».

و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ إِسْمًا مِّنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهُوَ وَثِرٌ يُحِبُّ الْوَثِرَ)² «قطعا خداوند نود و نه (99) اسم دارد که هر کس آنها را بشمارد وارد بهشت می گردد و چون او یکتاست (فرد است)، عدد فرد را دوست می دارد».

این اعتقاد مبتنی بر دو اصل بزرگ است:

2- أعراف: 180

1- متفق علیه

اصل اول: اینکه خداوند دارای اسمای نیکو و صفات والایی است، که دلالت بر کمال مطلق او تعالی دارد و هیچگونه عیب و نقصی در این صفات وجود ندارد پس هیچ مخلوقی در این صفات کمال نه مانند خداست، و نه با ذات اقدسش در آن صفات شریک است.

از جمله اسمای ذات پاکش «الهی» یعنی زنده جاوید است، پس یکی از صفات والایش که واجب است برای او ثابت شود صفت «حیات» است، البته حیات کامل و دائمی که لایق ذات بی نیاز اوست و در آن انواع کمالات از قبیل «علم» و «قدرت» و غیره وجود دارد. حیاتی که قبل از آن عدم نبوده و بعد از آن فنا نخواهد بود، چنانکه ذات پاکش می فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾¹ «خداوند ذاتی (است که) معبودی راستین جز او نیست. زنده (و) تدبیرگر (هستی) است و از کمال حیات خداوند این است که نه می خوابد و نه چرت می زند».

اصل دوم: اینکه خداوند متعال مطلقاً از همه صفات نقص و عیب پاک و منزّه است، مانند خواب و ناتوانی و جهل و ظلم و غیره، کما اینکه خداوند متعال از مشابهت مخلوقات پاک است، پس الزاماً باید همه آنچه که خداوند پاک از خودش نفی فرموده یا رسول گرامی مان از پروردگارش نفی فرموده از او نفی کنیم، با این اعتقاد که هر گونه صفت نقصی که از خداوند نفی گردید در مقابل، همه صفات کمال به ذات پاکش ثابت می گردد پس این دو امر (نفی نقص و اثبات کمال) متلازم است، مثلاً: وقتی ما چرت و خواب را از او نفی می کنیم در نفی چرت، اثبات کمال قیومیت است و در نفی خواب اثبات کمال حیات است و به همین ترتیب نفی هر صفت نقصی از خدای عزوجل متضمن اثبات صفت کمالی است که در مقابل آن قرار دارد، پس کامل فقط اوست و بقیه همه ناقصند. ذات کاملش می فرماید:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»¹ «چیزی مانند او نیست، و او شنوای بیناست».

و می فرماید:

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾¹ «و خداوند در حق بندگان ستمکار نیست».

و می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾²
«و خداوند (چنان) نیست که چیزی در آسمانها و در زمین او را ناتوان سازد».

و می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾³ «و پرورگارت فراموش کار نیست».
ایمان به اسماء و صفات و افعال خداوند بزرگ، یگانه راه شناخت و پرستش آن ذات قدّوس است. زیرا خداوند حکیم در دنیا دیدار خودش را به آشکار امکان پذیر نگردانیده و از دیدگان مخلوق پنهان داشته است، و در عوض این دروازه علمی را باز گذاشته تا اینکه بدینوسیله پروردگار و اله و معبودشان را بشناسند، و بر اساس این

1- فصلت:46

2- فاطر:44

3- مریم:64

شناخت صحیح و سالم او را بیپرستند، پس عابد کسی را می پرستد که صفاتش را می داند و اما «مَعَطَّل» (کسی که صفات را از خداوند نفی می کند) معدوم را پرستش می کند و ممثَّل «یا مجسَّم» (کسی که صفات خداوند را به صفات مخلوقین تشبیه می کند) در واقع گویا بتی را می پرستد، و مسلمان خدای یگانه و بی نیازی را می پرستد که نه زاده است و نه زاده شده و شریک و همتایی هم ندارد. شایسته است که در هنگام اثبات اسمای حسنی برای پروردگار امور ذیل رعایت شود:

1- بدون کم و کاست به همه اسمای حسنی که در قرآن و سنت وارد گردیده ایمان داشته باشیم خداوند متعال می فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ
 الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا
 يُشْرِكُونَ﴾¹ «خدا کسی است که جز او پروردگار
 معبودی نیست. او فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص،
 امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب،

قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند، والامقام و فرازمند است. خداوند از آنچه شرک می آورند پاک است». در سنت ثابت شده که رسول گرامی صلی الله علیه وآله و سلم شنیدند که شخصی می گفت:

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا الْحَيُّ يَا الْقَيُّومُ) «پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا می دانید به چه «وسیله ای» دعا کرد؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند، فرمود: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست: (لَقَدْ دَعَا اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ وَ إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ) یقیناً او خدا را با اسم اعظمش خواند، اسمی که هر گاه بوسیله آن خوانده شود اجابت می کند و هر گاه به این نام از او چیزی خواسته شود عنایت می فرماید»¹.

2- ایمان داشته باشیم که این اسمها را که خداوند خودش بر خود گذاشته کار هیچ مخلوقی نیست بلکه ذات

1- مسند احمد 11950 و ابو داود 1496

بی نیاز او با این اسمها خودش را ستوده است، پس بنابراین اسمای مقدس او مخلوق و نو پیدا نیست.

3- ایمان به اینکه اسمهای حسنی الهی بر معانی ای دلالت دارند که در نهایت کمال است، کمالی که نقص و عیب به هیچ عنوان بدان راه ندارد، پس واجب است که همچنانکه به خود آن اسمهای نیکو ایمان داریم به معانی پاک آنها نیز ایمان داشته باشیم.

4- واجب است که معانی آن اسمهای نیکو را محترم بشماریم و با تحریف و تعطیل به آنها بی احترامی نکنیم.

5- ایمان به همه احکامی که هر کدام از آن اسمها تقاضا می کند، و افعال و اثراتی که بر آنها مترتب می شود. برای توضیح بیشتر امور پنجگانه فوق «سمیع» را که از اسمهای خداوند است نمونه می آوریم که در آن مراعات نکات ذیل واجب است:

ا: ایمان به اینکه «سمیع» اسمی از اسمهای نیکوی خداوند است، بدلیل اینکه در قرآن و سنت ثابت شده است.
ب: ایمان به اینکه خداوند خودش خود را «سمیع» خوانده و از آن سخن گفته و آنرا در کتاب عزیزش نازل فرموده است.

ج: ایمان به اینکه «سمیع» در برگیرنده معنای سمع یا شنوایی است که صفتی از صفات او تعالی است.

د: وجوب احترام صفت «سمع» یا شنوایی که اسم «سمیع» بر آن دلالت کرده است و عدم تحریف معنای آن، و عدم تعطیل آن.

ه: ایمان به اینکه خداوند هر چیزی را می شنود و اینکه شنوایی او همه صداها را در بر گرفته است، و ایمان به آثار و نتایجی که بر چنین شنوایی ای مترتب می شود مانند وجوب اینکه خدا را در هر حال ناظر و رقیب بداند، و از او بترسد و یقین کامل به اینکه هیچ ذره ای بر خداوند عزوجل پنهان نمی ماند.

شایسته است که در حین اثبات صفات والای الله عزوجل نکات ذیل رعایت شود:

1- تمام صفاتی که در قرآن و سنت برای خداوند آمده، همه را حقیقتاً بدون تحریف و تعطیل برای ذات پاکش ثابت کردن.

2- عقیده داشتن بطور قطع و جزم به اینکه خداوند متعال به تمام صفات کمال متصف است و از تمام صفات عیب و نقص پاک و منزّه است.

3- صفات خدا را به صفات مخلوق تشبیه ندادن، زیرا

که ذات پاکش می فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾¹ «چیزی

مانند او نیست و او شنوای بیناست».

4- بطور کلی از شناخت کیفیت و چگونگی صفات

خداوند نا امید بودن، زیرا کیفیت صفات خدا را جز خود او

هیچکس نمی داند، بنابراین هیچ مخلوقی با تلاش کردن

راه به جای نخواهد برد.

5- بر حکمت ها و اثراتی که بر آن مرتب می شود

ایمان آوردن، از قبیل اثبات عظمت خدا و بزرگی و کبریایی

که شایسته ذات پاک اوست، و علو مطلق او تعالی که توجه

دلها بسوی بالا بر آن (کبریا و علو) دلالت دارد، چنانکه

سجده کننده در سجده اش می گوید: (سبحان ربی الأعلى)

پاک است پروردگار برتر من.

سوم: اعتقاد داشتن انسان به اینکه خداوند یگانه ذات بر

حقی است که مستحق تمامی عبادت‌های ظاهری و باطنی

است، او یگانه است و شریک ندارد؛ چنانکه متعالش می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ﴾¹ «و به یقین در (میان) هر امتی رسولی را
برانگیختیم (با این دعوت) که خداوند را بندگی کنید و
از طاغوت بپرهیزید».

هیچ پیامبری نیست مگر اینکه به قومش گفته است:
﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾² «خدا را بپرستید که
جز او هیچ کارساز دیگری برای شما وجود ندارد».

و همچنین می فرماید:
﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ لَهُ
الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾³ «درحالی که به ایشان دستور داده نشده
بود مگر اینکه مخلصانه و حقگرایانه خدا را بپرستند».
و در صحیحین آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله
وسلم به حضرت معاذ رضی الله عنه فرمودند:

1- نحل: 36

2- أعراف: 59

3- بینه: 5

(أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ)
 «آیا می دانی که حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟» (قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ) گفتیم: خدا و رسولش داناترند، فرمودند: (حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) «حق خدا بر بندگان این است که او را پرستند و کسی را یا چیزی را به او شریک نیاورند» (حق العباد علی الله ألا يعذب من لا يشرك به شيئا) «حق بندگان بر خدا این است کسی که چیزی برای او شریک نیاورده است عذاب ندهد».

و اله بر حق، آن ذاتی است که دلها به او میل و کشش پیدا می کنند، و چنان از محبت او سرشار می شوند که محبت غیر او در آنها جای نمی گیرد و چنان به او امیدوار می شوند که به غیر او امید نمی برند، و استغناء و سؤال و استعانت و ترس و حذر از او چنان بر دلها چیره میشود که به غیر او احساس نیاز نمی کنند. چنانکه ذات متعالش میفرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾¹ «این بدین سبب است که خداوند حق است و آنچه را به جای او (به نیایش) می خوانند باطل است و اینکه خداوند بلند مرتبه بزرگ منزلت است.»

این همان توحید و یکتا دانستن خدا به افعال بندگان است.

اهمیت توحید

اهمیت توحید را می توان چنین ترسیم کرد:

- 1- توحید آغاز و پایان و ظاهر و باطن دین است، و توحید دعوت پیامبران علیهم السلام است.
- 2- برای همین توحید بود که خداوند مخلوقات را آفرید و پیامبران را مبعوث و کتابهای آسمانی را نازل فرمود، و بر اساس همین توحید بود که بشریت به دو دسته تقسیم شد مؤمن و کافر، و رستگار و زیانکار.
- 3- توحید اولین فریضه ای است که انسان به آن مکلف می گردد و بوسیله آن به دائرة اسلام پا می گذارد

و یگانه توشه ای است که انسان در آخرین لحظات زندگی با آن از دنیا کوچ می کند.

تحقق توحید

تحقق کامل توحید این است که آنرا از هر گونه شائبه شرک و بدعت و گناه، صاف و پاک نگهداریم. و آن بر دو قسم است: واجب و مستحب. بخش واجب آن سه جزء دارد:

1- اینکه آنرا از شرک که منافی اصل توحید است خالص و پاک نگهداریم.

2- اینکه آنرا از بدعتها که منافی کمال واجب توحید یا اگر بدعتهای مکفره باشد طبعاً منافی اصل توحید است، خالص نگهداریم.

3- اینکه آنرا از گناهان که در آن تاثیر منفی می گذارد و از پاداش آن میکاهد خالص نگهداریم. و اما بخش مستحب آنچه که در زمینه امر شده جنبه استجابی دارد. مثلاً:

الف: تحقق کمال مرحله احسان.

ب: تحقق کمال مرحله یقین.

ج: تحقق کمال صبر به حدی که بنده به غیر خدا شکایت نکند.

د: تحقق کمال استغناء که جز خداوند متعال از هیچ بنده ای چیزی نخواهد.

ه: تحقق کمال مرحلهٔ محبت یا عبادت که با انجام عبادات مستحب خودش را نزد خدا محبوب بگرداند.

پس کسی که توحید را با تفصیلی که گذشت تطبیق کند و از شرک اکبر سالم بماند حد اقل پاداشش این است که از خلود و دائم ماندن در دوزخ در امان خواهد ماند، و اما کسی که هم از شرک اکبر و هم از شرک اصغر و هم از مرتکب شدن گناهان کبیره سالم بماند بطور کلی از عذاب آخرت در امان خواهد ماند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾¹ «و براستی خداوند (آن را) که به او شریک آورده شود، نمی بخشد و جز آن هر کسی را که بخواهد میبخشد».

و می فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾¹ «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیخته اند، آنانند که امنیت و آرامش دارند و آنان هدایت شدگانند».

ضد توحید

مقابل توحید شرک است و آن بر سه قسم است:

1- شرک اکبر که منافی اصل توحید است که خداوند آنرا جز با توبه نمی بخشد، و کسی که با این شرک از دنیا برود برای همیشه در دوزخ خواهد ماند. شرک اکبر این است که بنده در پرستش برای خداوند شریکی قرار دهد، که مثل خدا، او را بخواند و به سوی او قصد کند، بر او توکل کند، از او امید داشته باشد، او را دوست داشته باشد و از او بترسد. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾² «بی گمان کسی که به خداوند

2- انعام: 82

1- مائده: 72

شرک آورد خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یاورانی ندارند».

2- شرک اصغر که منافی کمال توحید است و این شامل هر وسیله و سببی است که منجر به شرک اکبر می گردد و مثل قسم به غیر الله و ریای اندک.

3- شرک خفی، که به نیت ها و مقاصد مربوط می شود، یا همان شرک اصغر، چنانکه در شماره اول و دوم توضیح داده شد.

از محمود بن لبید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

(إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا وَمَا الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الرِّيَاءُ)¹ «یقیناً بدترین چیزی که از آن بر شما می ترسم شرک اصغر است. صحابه پرسیدند ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمودند: ریا».

تعریف عبادت

عبادت اسم جامعی است که تمام آنچه را که خداوند دوست می‌دارد و به آن خوشنود می‌گردد در بر می‌گیرد اعم از عقاید و اعمال قلوب و اعمال جوارح و همه اعمالی که بنده را به خدا نزدیک می‌کند.

بنابراین همه آنچه که خداوند در کتابش و سنت رسولش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشروع قرار داده در تعریف عبادت داخل است، عبادت انواع مختلفی دارد، بعضی عبادات قلبی است، مانند: ارکان ششگانه ایمان، ترس، رجاء، توکل، رغبت، رهبت و غیره، و بعضی عبادات ظاهری است، مانند: نماز، زکات، روزه و حج. عبادت صحیح نمی‌شود مگر اینکه بر دو اصل مبتنی باشد.

اول: اینکه خالص برای خدا انجام گیرد و به او شرک آورده نشود. این معنای گواهی لاله الا الله است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ،
 أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا
 نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي
 مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ﴾

كَفَّارًا¹ «ما این کتاب را که در بر گیرنده حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستادیم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را خاص برای او گردان. هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خداست و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را بر می گیرند، گویند ما آنان را پرستش نمیکنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند، بی گمان خداوند بین آنان در (بارة) آنچه که در آن اختلاف می ورزند داوری می کند، خداوند کسی را که دروغگوی ناسپاس است هدایت نمی کند».

و می فرماید:

﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾² «درحالی که به ایشان دستور داده نشده بود مگر اینکه مخلصانه و حقگرایانه خدا را پرستند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین».

1- زمر: 2-3

2- بینه: 5

دوم: پیروی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به این شکل که بنده مثل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عمل کند بدون اینکه چیزی از آن کم کند یا به آن بیفزاید، و این معنای گواهی محمد رسول الله است. لذا می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾¹ «بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان ببامرزد».

و میفرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾²

«وآنچه رسول (خدا) به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد اجتناب کنید».

و میفرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾³ «سوگند به پروردگارت، (در حقیقت) ایمان

1- آل عمران: 31

2- حشر: 3

1- نساء: 65

نیاورند، مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی، در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند».

عبودیت کامل متحقق نمی شود مگر به دو چیز:

اول: کمال محبت الله، به طوری که بنده محبت خدا و محبت آنچه که در نزد خدا محبوب است را بر محبت هر چیز دیگری مقدم بدارد.

دوم: کمال عاجزی و کرنش برای الله به طوری که بنده در تنفیذ اوامر و اجتناب از نواهی همواره در برابر او خاضع و فرمانبردار باشد.

پس عبودیت آن است که کمال محبت و کمال خضوع و تَدَلُّل و خوف و رجاء در آن جمع باشد، و بنده زمانی به محبت و خوشنودی خدا می رسد که عبودیت را به شکل کامل آن انجام دهد. پس خداوند دوست دارد که بنده اش با انجام فرایضی که او را بدانها مکلف کرده خود را به او نزدیک کند و هر چه بنده عبادت مستحب بیشتر انجام دهد به خدا نزدیکتر می شود و منزلت او در نزد خدای عزوجل بالاتر می رود، و به فضل و رحمت او تعالی این

تقرب از اسباب رسیدنش به بهشت خواهد گردید. خداوند
متعال می فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُعْتَدِينَ﴾¹ «پروردگارتان را با تضرع و پنهانی (به
نیایش) بخوانید، بی گمان او از حد گذرندگان را دوست
نمی دارد».

دلایل توحید باری تعالی

مسلماً شواهد و دلایل وحدانیت خداوند بسیار زیاد
است. کسی که به آنها بیندیشد و فکرش را بکار اندازد با
علم راسخ و یقین کامل مطمئن خواهد شد که:
آن ذات پاک یگانه و یکتاست، یگانه در افعال، یگانه
در اسمها، یگانه در صفات، و یگانه در الوهیتش. اینک چند
نمونه از اینگونه دلایل و شواهد را ملاحظه فرمائید:
الف: کسی که به عظمت و ظرافت آفرینش این
جهان، تنوع مخلوقات و نظام دقیق و حساب شده ای که
این کائنات را می چرخاند، بیندیشد و فکرش را بکار اندازد،

به قدرت و وحدانیت خدا یقین خواهد کرد، آری کسی که در آفرینش آسمانها و زمین و آفرینش خورشید و ماه و آفرینش انسان و حیوان و آفرینش نباتات و جمادات بیندیشد به یقین در خواهد یافت که این نظام خالق و چرخاننده ای دارد که در اسماء و صفات، در آفرینش و اداره و در عبادت و الوهیتش یگانه و یکتا است، بنابراین او یگانه ذاتی است که مستحق پرستش است. چنانکه ذات باعظمتش می فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾¹ «و در زمین کوهها پدید آوردیم که (مبادا) آنرا بجنباند و در آنجا راههای گشاده نهادیم باشد که آنان راه یابند و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و آنان از نشانه های آن روی گردانند و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید. هر یک (از ستارگان) در آسمان شناورند».

و می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾¹ «و از نشانه هایش آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهایتان است. بی گمان در (این کار) برای دانشوران مایه های عبرتی است».

ب: پیامبران و شرایی که خداوند فرستاده و آنان را با معجزات و براهین تأیید نموده و احکامی که برای بندگانش مشروع فرموده، همگی دلالت بر وحدانیت و یگانگی آن ذات پاک است، و اینکه چنین شرایع و احکامی صادر نمی شود مگر از پروردگار حکیم و دانایی که به مخلوق و مصالح آنان دقیقاً آگاه است. لذا می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾² «به راستی که رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم و به آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا با مردم به داد رفتار کنند».

2- روم: 22

1- حدید: 25

﴿قُلْ لئن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾¹
 «بگو اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مثل این قرآن آورند، هرگز نمی توانند مثلش آورند و اگر چه برخی از آنان یاور برخی (دیگر) باشند».

ج: فطرت توحیدی ای که خداوند دل‌های بندگان را بر آن آفریده امر ثابت و مستقری است که انسان طبعاً به وحدانیت خدا قائل است. لذا هرگاه مشکل و مصیبتی بر او واقع گردد این فطرت سلیم توحیدی را در درون خودش احساس می کند و بلافاصله بسوی خدا متوجه می شود. و اگر انسان از شبهات و شهواتی که فطرتش را دگرگون کرده است نجات یابد در اعماق قلبش جز اقرار و اعتراف به یگانگی و الوهیت و اسماء و صفات پاک او تعالی چاره ای دیگر نخواهد داشت. و جز تسلیم در برابر دین و آئینی که برای رسانیدن آن پیامبرانش را فرستاده راه دیگری نخواهد داشت. لذا می فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾¹ «پس روى (دل) ات را با حق گرایى تمام به سوى این دین بگردان. از فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده است (بیروى کن). آفرینش خداوند دگرگونى نمى پذیرد. دین استوار این است. ولى بیشتر مردم نمى دانند. انابت کنان به (درگاه او پرستش کنید) و از او پروا بدارید و نماز بگذارید و از مشرکان نباشید».

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مى فرماید:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تَنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بِبَهِيمَةٍ جَمْعَاءَ هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾² «هر كودكى بر فطرت سالم اسلام آفریده مى شود این پدر و مادر (و چه بسا معلم و محیط و عوامل

1- روم: 30-31

2- صحیح بخارى

دیگری) هستند که او را یهودی یا نصرانی و یا مجوسی بار می آورند، چنانکه نوزاد چهار پایان نیز بدون شاخ بدنیا می آیند، آیا دیدید که در میان نوزادان آنان شاخ داری باشد؟ سپس این ارشاد خداوندی را تلاوت فرمودند: «از فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده است (پیروی کن)».

رکن دوم

ایمان به فرشتگان

تعریف آن

ایمان به فرشتگان، اعتقاد محکم به این امر است که خداوند فرشتگان را از نور آفریده که فطرتاً برای طاعت و پرستش آفریده شده اند.

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾¹

«ملائکه هر چه خداوند به آنها امر میکند نافرمانی نمی کنند و هر چه امر می شوند انجام می دهند».

شب و روز به ذکر و تسبیح خداوند مشغولند و هیچگاه خسته و ملول نمی شوند. تعدادشان را جز پروردگار کسی نمی داند، و خداوند آنانرا به اعمال و وظایف مختلفی مکلف فرموده است.

در رابطه با ایمان به فرشتگان خداوند متعال می

فرماید:

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ﴾²

«بلکه نیکو کار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان ایمان آورد».

و می فرماید:

﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ

آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾³ «رسول (خدا) به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او فرو فرستاده شده،

1- تحریم: 6

2- بقره: 177

1- بقره: 285

ایمان آورده است و مؤمنان (هم). هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده اند.»

و در حدیث مشهور آمده که جبریل علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره ایمان و اسلام و احسان پرسید که حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم درباره ایمان فرمودند: اینکه به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و روز رستاخیز و به تقدیر اعم از خوب و بد آن ایمان و باور داشته باشی.

ایمان به فرشتگان

ایمان به فرشتگان دومین رکن از ارکان ششگانه ایمان است که به غیر آن نه ایمان کسی کامل، و نه قبول می گردد. مسلمانان در وجوب ایمان به فرشتگان اجماع کرده اند. پس اگر کسی از وجود آنان یا وجود بعضی از آنان که خداوند آنها ذکر فرموده منکر شود بدون شک کافر گردیده و با قرآن و سنت و اجماع امت مخالفت کرده است. که در این زمینه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾¹ «هر کس به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود بداند که به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

چگونگی ایمان به فرشتگان

ایمان به فرشتگان هم مجمل و هم مفصل است. ایمان مجمل چند چیز را در بر می گیرد از جمله:

اول: اقرار به وجود آنان، و اینکه آنان مخلوقی از مخلوقات خداوند هستند که آنانرا برای پرستش خود آفریده و اینکه وجود آنان حقیقی است، و اینکه ما آنانرا نمی بینیم دلیل نیست که آنها وجود نداشته باشند، چقدر بسیارند مخلوقات کوچکی که حقیقتا در جهان وجود دارند ولی ما آنها را نمی بینیم.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دو مرتبه حضرت جبریل علیه السلام را به شکل حقیقیش دیده اند، و بعضی صحابه رضی الله عنهم بعضی فرشتگان را به شکل انسان دیده اند.

امام احمد در مسند از عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما روایت می کند که فرمود:

(رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَبْرِيْلَ فِي صُوْرَتِهِ وَ لَهُ سِتْمِائَةُ جَنَاحٍ وَ كُلُّ جَنَاحٍ مِنْهَا قَدْ سَدَّ الْأُفُقَ)
 «رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جبريل عليه السلام را به شکل اصلی اش دیده اند که ششصد بال داشت و هر بال آن افق را پوشیده بود».

و در حدیث مشهور جبریل که مسلم روایت کرده است ثابت شده که جبریل علیه السلام به شکل مردی آمد که لباسهایش بشدت سفید و موهایش به شدت سیاه بود هیچ اثری از آثار سفر بر او دیده نمی شد و هیچ کدام از صحابه او را نمی شناخت.

دوم: همان مقام و منزلتی را به آنان دادن، که خداوند به آنها داده است، یعنی اینکه آنان بندگان مأموری از جانب خدایند، که خداوند به آنان عزت بخشیده و درجاتشان را بلند فرموده و آنها را به خودش نزدیک فرموده است، و اینکه بعضی از آنان پیام آور وحی الهی و بعضی دیگر مسؤولیت های دیگری دارند، و جز کاری که خداوند توانایی انجام دادن آنها را به آنان بخشیده توانایی هیچ کار دیگری را

ندارند، آنان با این وجود بدون اجازه خدا نه برای خودشان و نه برای دیگران مالک هیچگونه نفع و ضرری نیستند، لذا به هیچ عنوان نه تنها هیچ صفتی از صفات ربوبیت را چنانکه نصاری درباره روح القدس (جبریل علیه السلام) اعتقاد داشته به آنان نسبت دادن درست نیست، که حتی انجام دادن ذره ای از انواع عبادت برای آنان، هرگز جایز نیست. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾¹ «گفتند خداوند فرزندی برگرفته است، او پاک (ومنزّه) است. بلکه (آن فرشتگان) بندگانی گرامی اند. در هیچ سخنی بر او پیشی نمی گیرند و آنان به فرمان او کار می کنند».

و می فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾² «خداوند را در آنچه به آنان فرمان دهد، نافرمانی نکنند. و آنچه را که فرمان می یابند، انجام می دهند».

1- انبیاء: 26-27

2- تحریم: 6

اینقدر ایمان (درباره فرشتگان) بر هر مرد و زن مسلمان واجب است که هم بیاموزند و هم به آن معتقد باشند و هیچ کس در این باره معذور شناخته نمی شود. اما ایمان مفصل به فرشتگان چند نکته را در بر می گیرد از جمله:

1- ماده آفرینش

خداوند متعال چنانکه جنیان را از آتش و آدم را از خاک آفریده، فرشتگان را از نور آفریده است و آفرینش فرشتگان قبل از آفرینش آدم علیه السلام بوده است. در حدیث آمده است که:

(خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ)¹ یعنی «فرشتگان از نور و جنیان از آتش شعله ور و آدم از آنچه برایتان توصیف گردید آفریده شده اند».

2- تعداد فرشتگان

فرشتگان مخلوقی هستند که از بس زیادند جز خداوند متعال هیچ کسی نمی تواند تعداد آنانرا بشمارد، در آسمان جای

چهار انگشت خالی نیست مگر اینکه فرشته ای ایستاده یا در حال سجده است، چنانکه هر روز هفتاد هزار فرشته به بیت المعمور در آسمان هفتم داخل می شوند و دیگر تا قیامت نوبت به آنان نمی رسد، و در روز قیامت جهنم در حالی احضار می شود که هفتاد هزار لجام دارد و هر لجام آنرا هفتاد هزار فرشته می کشند. شاید درک حقایق جز برای مؤمنان واقعی مشکل باشد لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾¹ «(وشمار) سپاهیان پروردگارت را جز او (کسی) نمی داند».

و در حدیث صحیح آمده است حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

(أَطَّتِ السَّمَاءُ وَحَقٌّ أَنْ تَنْطُ، مَا فِيهَا مَوْضِعَ قَدَمٍ إِلَّا وَ فِيهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ رَاكِعٌ)² «آسمان به ناله درآمد و حق داشت که بنالد، در همه جای آن قدمگایی هم خالی نیست مگر اینکه فرشته ای در حال سجده یا رکوع است».

و درباره بیت المعمور فرمودند:

1- مدثر: 31

1- مسند احمد: 21133 و ترمذی: 2349

(يَدْخُلُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يُعُودُونَ إِلَيْهِ)¹
 «هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل می شود
 و دیگر نوبت به آنان نمی رسد».

همچنین می فرمایند:

(يُوتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زَمَامٍ، مَعَ كُلِّ زَمَامٍ
 سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ)² «در آن روز جهنم در حالی احضار
 میشود که هفتاد هزار لجام دارد، که هر لجامی را هفتاد
 هزار فرشته میکشد».

از اینجا عدد سرسام آور فرشتگان آشکار می شود،
 مثلاً: تعداد این فرشتگان به (4900.000.000) چهار
 هزار و نهصد میلیون فرشته می رسد، پس بقیه فرشتگان
 چقدر خواهند بود؟ پاک است پروردگاری که آنان را آفریده
 و شمرده و بکار گماشته است.

3- اسمهای فرشتگان

2- صحیح بخاری و صحیح مسلم

3- صحیح مسلم

واجب است که به فرشتگانی که خداوند در قرآن کریم و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در سنت از آنان نام برده اند، ایمان داشته باشیم، بزرگترین آنان سه تا هستند.

اول: جبریل (علیه السلام) که جبرائیل نیز نامیده می شود، او همان روح القدس است که به پیامبران علیهم السلام وحی را می رساند، وحیی که دلها با آن زنده می شود.

دوم: میکائیل (علیه السلام) میکال نیز نامیده می شود، وی مأمور باران است، که هر جایی خداوند به او دستور دهد می باراند، بارانی که زمین با آن زنده می شود.

سوم: اسرافیل (علیه السلام) او مأمور دمیدن در صور است که بوسیله آن پایان زندگی دنیا و آغاز زندگی آخرت اعلان می شود، دمیدنی که با آن جسمها زنده می شود.

4- صفات فرشتگان:

فرشتگان مخلوقاتی واقعی هستند که اجسام حقیقی دارند و صفات خلقی و خلقی خاص به خود را دارند. از جمله:

الف: جنه و توانایی

از نظر آفرینش بسیار بزرگ و از نظر ضخامت بسیار تنومندند، خداوند متعال فرشتگان را به اشکال بزرگ و نیرومندی آفریده است که با مسؤولیتهای مهمی که خداوند آنان را بدان مکلف نموده سازگاری دارد.

ب: شکل و قیافه

فرشتگان بال دارند. خداوند متعال برای فرشتگان از یک تا صدها بال آفریده که جز خداوند متعال کسی تعداد دقیق آنها را نمیداند، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جبریل علیه السلام را با چهره حقیقی آن دیدند که ششصد بال داشت و تمام آفاق را پوشیده بود. در این خصوص خداوند متعال می فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾¹ «ستایش خدای را است، پدید آورنده آسمانها و زمین، (کسی که) فرشتگان را پیام آوران دارای بالهای

دوگانه و سه گانه و چهارگانه گرداند، هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید.»

ج: نیازها

فرشتگان به آب و غذا نیاز ندارند. خداوند متعال فرشتگان را طوری آفریده که به آب و غذا محتاج نیستند، و نه ازدواج می کنند و نه فرزند می آورند.

د: درک و شعور

فرشتگان عاقل و دارای قلب هستند، با خداوند سخن گفته اند و خداوند نیز با آنها سخن گفته است، و با حضرت آدم و دیگر پیامبران (علیهم السلام) نیز سخن گفته اند.

ه: قدرت هنر نمایی

فرشتگان توانائی دارند که جز شکل اصلی، خود را به هر شکل دیگری در آورند؛ خداوند به فرشتگان قدرت داده که خود را به شکل مرد در آورند، در این امر ردّ بر بت پرستان است که مدعی بودند که فرشتگان دختران خدایند.

ما نمی دانیم که آنان چگونه نقش انسان را بازی می کنند اما بقدری دقیق عمل می کنند که مشکل است فرق آنان با انسان تشخیص داده شود.

و: سر انجام، مرگ

همه فرشتگان از جمله ملک الموت در روز قیامت می میرند، سپس برانگیخته می شوند تا اعمالی که خداوند آنان را بدان مأمور ساخته انجام دهند.

ز: عبادت و پرستش

فرشتگان نیز خداوند را می پرستند و پرستش آنان عبارت است از: نماز، دعا، ذکر، رکوع، سجده، ترس و محبت و غیره.

از چگونگی عبادت فرشتگان می توان حالات ذیل را نام برد:

1- دوام و استمرار و عدم خستگی.

2- اخلاص و یکسویی برای خداوند متعال.

3- طاعت مستمر و پاکی از گناه، زیرا از گناه و نافرمانی معصومند.

4- کثرت عبادت همراه با تواضع و شکستگی در برابر خدا. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾¹

«شب و روز تسبیح می گویند، سستی نمی ورزند».

5- مسئولیت فرشتگان

خداوند مسئولیتهای فراوانی به دوش آنان گذاشته است، از جمله به بعضی از این مسئولیتها اشاره می کنیم:

- 1- حاملان عرش.
- 2- مأمور به انزال وحی بر پیامبران علیهم السلام.
- 3- نگهبانان بهشت و دوزخ.
- 4- مأمور بر ابر و باران و گیاه.
- 5- مأمور بر کنترل کوهها.
- 6- مأمور بر دمیدن در صور.
- 7- مأمور نوشتن اعمال انسانها.

8- مأمور حفاظت انسانها، ولی هر گاه خداوند امری را درباره کسی مقدر کرده باشد آنها رهاش می کنند و آن امر واقع می شود.

9- مأمور به همراهی انسان و دعوت وی به کارهای خیر.

10- مأمور به نطفه در رحم مادر، و دمیدن روح در انسان، و نوشتن روزی و عمل، و اینکه فلان انسان بدبخت است یا خوشبخت.

11- مأمور به قبض روح انسان در هنگام مردن.

12- مأمور بازجویی در قبر و آنچه که از نعیم یا عذاب بر آن مترتب می شود.

13- فرشتگانی که مأمور رساندن سلام امت به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هستند.

لذا بنده مسلمان برای سلام کردن خدمت رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم لازم نیست که حتماً سفر کند و خدمت ایشان برسد، بلکه از هر جایی که درود و سلام بفرستد فرشتگان سلام او را به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می رسانند. و سفر به مدینه منوره اساساً به نیت نماز در مسجد حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم است.

فرشتگان مسؤلیت های بسیار دیگری نیز دارند که آنچه ذکر کردیم مشهور ترین آنها است. دلیل آنچه عرض کردیم این آیات کریمه است که خداوند متعال می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾¹ «کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن (عرش) هستند با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می خواهند».

و نیز میفرماید:

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾²

«بگو هر کس دشمن جبرئیل باشد (چه باک) او آن (قرآن) را به حکم خدا بر تو نازل کرده است».

و میفرماید:

﴿وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ﴾³ «و چون ببینی، آنگاه

1- غافر: 7

2- بقره : 97

1- انعام: 93

که ستمکاران در سكرات مرگ اند و فرشتگان داستان خود را گشاده اند (و می گویند): جانهایتان را بیرون آورید (شگفت زده می شوی)».

6- حق فرشتگان بر انسانها:

أ: ایمان آوردن به آنان.

ب: محبت و تعظیم و ذکر فضائل آنان.

د: دوری از آنچه که فرشتگان ناپسند می دارند، چون از هر چه که انسانها ناراحت می شوند آنها نیز ناراحت می شوند.

ثمره ایمان به فرشتگان:

أ: تحقق ایمان، زیرا ایمان جز با، باور داشتن به فرشتگان کامل نمی شود.

ب: با قدرت و عظمت پروردگار متعال آشنا شدن، زیرا عظمت مخلوق دلیل بر عظمت خالق است.

ج: رشد و تقویت ایمان در قلب بنده مسلمان، زیرا آشنایی با حالات و صفات و مسؤولیات آنان ایمان را زیاد می کند.

د: احساس اطمینان و آرامش، زیرا که مؤمن وقتی بداند که خداوند فرشتگانی را برای حفاظت او مکلف فرموده، احساس آرامش می کند.

ه: محبت با فرشتگان، چون وقتی انسان مؤمن بفهمد که فرشتگان به کامل ترین وجه پروردگار متعال را می پرستند و برای مؤمنین طلب آمرزش می کنند، طبیعی است با آنها محبت پیدا می کنند.

و: ناپسند داشتن کارهای زشت و ناپسند، و گناهان.

ز: و شکر خداوند سبحان بر این همه لطف و عنایتی که به بندگانش فرموده، که این همه فرشته را مأمور کرده که از او حفاظت کنند، اعمالش را بنویسند و مشکلات عدیده دیگر او را برطرف کنند.

رکن سوم

ایمان به کتابهای آسمانی

دستور زندگی

ایمان به کتابهای الهی که بر پیامبرانش - علیهم السلام - نازل فرموده رکن سوم از ارکان ایمان است، زیرا خداوند متعال از لطف و رحمتی که بر مخلوقاتش دارد جهت هدایت آنان پیامبرانش را با معجزاتی فرستاده و بر آنان کتابهایی نازل فرموده تا اینکه سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت برایشان متحقق گردد، و تا اینکه منهج و برنامه و دستور العملی باشد که انسانها در صورت اختلاف بدان رجوع کنند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾¹ «به راستی که رسولان مان را با

دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا با مردم به داد رفتار کنند».

و می فرماید :

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ¹﴾ «مردم یک امت (گروه) بودند، آنگاه خدا پیامبران را مژده آور و بیم دهنده بر انگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را به راستی فرو فرستاد تا در آنچه در آن اختلاف دارند میان مردم حکم کنند».

ایمان به کتابهای آسمانی

(1) حقیقت آن:

ایمان به کتب آسمانی تصدیق جازم به این امر است که خداوند متعال کتابهایی دارد که بر پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده، که این کتابها کلام حقیقی خداوند و نور و هدایت است، و اینکه مطالب آنان حق و صدق و عین عدالت است که پیروی از آن و عمل بدان واجب

است، و تعداد آنها را جز خداوند کسی نمی داند. در تأیید اینکه خداوند کلام دارد،

می فرماید:

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾¹ «و خداوند (بدون واسطه) با موسی صحبت کرد».

و می فرماید :

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾² «و اگر کسی از مشرکان از تو امان خواست به او امان ده تا کلام خدا را بشنود».

(2) حکم آن:

ایمان به همه کتابهایی که خداوند متعال بر پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده واجب است و با این باور که خداوند حقیقتاً بدانها سخن گفته و اینکه آنها از سوی خداوند فرود آمده اند و مخلوق نیستند، کسی که کتب آسمانی یا از بخشی از آنها را انکار کند کافر می شود. خداوند متعال می فرماید:

1- نساء: 164

2- توبه: 6

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ
 عَلَيَّ رَسُولَهُ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ
 وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا
 بَعِيدًا﴾¹ «ای مؤمنان! به خداوند ورسولش و آن کتابی
 که بر رسولش فرو فرستاده و آن کتابی که پیش از این
 نازل کرده است ایمان آورید. و هر کسی که به خدا
 و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت
 کافر شود (بدانکه) به گمراهی دور و درازی گرفتار
 آمده است».

(3) نیاز انسان به کتاب

فواید بسیاری می توان برای ایمان به کتابهای آسمانی
 نام برد، از جمله اینکه:
الف: تا کتاب نازل شده بر پیامبر اساس و مرجع امت
 باشد که جهت شناخت دینشان به آن رجوع کنند.

ب: تا کتاب نازل شده بر پیامبر داور عادل باشد که امت در صورت بروز هر گونه اختلاف بدان رجوع کنند.

ج: تا پس از وفات پیامبر در هر زمان و مکانی کتاب دین الهی را حفاظت و نگهداری کند، چنانکه در دعوت پیامبر بزرگوار صلی الله علیه وآله و سلم چنین حالی پیش آمد.

د: و تا اینکه این کتابها حجت خدا بر مردم باشد، که قدرت مخالفت با آن و خروج از دائرة آنرا نداشته باشند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾¹ «مردم یک امت (گروه) بودند، آنگاه خدا پیامبران را مژده آور و بیم دهنده بر انگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را به راستی فرو فرستاد تا در آنچه در آن اختلاف دارند میان مردم حکم کند».

(4) چگونگی ایمان به کتب آسمانی

ایمان به کتب آسمانی دو گونه است اجمالی و تفصیلی:

ایمان مجمل: این است که باور داشته باشی که خداوند متعال کتابهایی را بر پیامبرانش علیهم الصلاة و السلام نازل فرموده است.

و ایمان مفصل: اینکه به همه کتابهایی که خداوند متعال در قرآن کریم از آنها نام برده است ایمان و باور داشته باشی، مانند قرآن و تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی، و همچنین ایمان داشته باشی که خداوند متعال علاوه از این نیز، کتابهایی بر پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده که نامها و تعداد آنها را جز آنکه نازل فرموده کسی نمی داند.

همه این کتابها آمده است تا اینکه توحید تحقق یابد یعنی خداوند به یکتایی پرستیده شود و اعمال نیکو انجام گیرد، و از شرک و فساد در روی زمین جلوگیری بعمل آید. اصولاً دعوت تمام انبیاء علیهم السلام یکی است گرچه در شرائع و احکام متفاوت باشند. ایمان به کتابهای آسمانی اقرار به نزول آنها بر پیامبران گذشته است. و ایمان به قرآن، اقرار به آن و پیروی از دستورات آن است. خداوند متعال می فرماید:

﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾¹ «رسول (خدا) بر آنچه از (سوی) پروردگارش فرو فرستاده شده ایمان آورده است و مؤمنان (هم) هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده اند».

و می فرماید:

﴿اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾² «از آنچه از سوی پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید و به جای او از دوستان (و سروران دیگر) پیروی نکنید چه اندک پند می پذیرید».

ویژگیهای قرآن

قرآن کریم نسبت به کتابهای آسمانی گذشته چندین امتیاز و برتری دارد، از جمله:

1- بقره: 285

1- اعراف: 3

- 1- قرآن کریم با لفظ و معنا و تمام حقایق کونی و علمی ای که در آن وجود دارد معجزه است.
- 2- قرآن آخرین کتاب آسمانی است که خداوند بوسیله آن به نزول کتابهایش پایان داده، همچنانکه با پیامبرمان صلی الله علیه و آله وسلم به بعثت پیامبرانش پایان داده است.
- 3- خداوند بر خلاف کتابهای دیگر که در آنها تحریف شد مسؤلیت حفاظت قرآن کریم از هر گونه تحریف و تبدیل را خود به عهده گرفته است.
- 4- قرآن کریم تصدیق کننده کتابهای پیش از خود و غالب بر آنها است.
- 5- کما اینکه قرآن کریم ناسخ تمام کتابهای آسمانی گذشته است.

خداوند متعال می فرماید:

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾¹ (قرآن)
 سخنی نبود که (به دروغ) برافته شده باشد. بلکه

تصدیق کننده کتابی است که پیش از آن است و بیانگر هر چیزی، و برای گروهی که ایمان می آورند (مایه) هدایت و رحمت است.»

(5) مطالب کتابهای گذشته:

یقین و باور داریم که آنچه در کتب گذشته خداوند متعال به پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده حق است و هیچ شک و شبهه ای در آن نیست. ولی معنایش این نیست که آنچه اکنون در این کتابها درج است و در اختیار اهل کتاب قرار دارد بپذیریم، زیرا این کتابها تحریف شده و به آن حالت اصلی ای که خداوند متعال به پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده باقی نمانده است. آنچه یقیناً می دانیم که خداوند متعال نازل فرموده همانست که در کتاب عزیزش از آن خبر داده است. چنانکه می فرماید:

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ، وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى، أَلَّا تَزُرُّ وَازِرَةً وَزُرَّ أُخْرَىٰ، وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ، وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ، ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ﴾¹ «آیا به

آنچه که در: صحیفه های موسی بود، خبر داده نشده؟ (و نیز در صحیفه های) ابراهیمی که وفا گذارد؟ (بالین پیام: که هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی دارد. و آنکه انسان جز آنچه کرده است، ندارد. و آنکه (حاصل) تلاش دیده خواهد شد. آنگاه به آن (تلاش) جزایی هر چه تمامتر به او خواهند داد).

و می فرماید:

﴿بَلْ تَوَثُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَنْبَقَى، إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾¹ «حق این است که زندگی دنیا را بر می گزینید و آخرت بهتر و ماندگارتر است بی گمان این (گفته) در صحیفه های نخستین (هم) بود صحیفه های ابراهیم و موسی.»

عمل به کتابهای گذشته

آنچه در قرآن کریم آمده تعبدی و عمل کردن به آن الزامی است، و اما آنچه در کتب آسمانی گذشته آمده اگر مخالف با شریعت ما باشد خود به خود متروک است نه به

دلیل اینکه باطل بوده، ممکن است در زمان خودش حق بوده باشد، لیکن ما مکلف به آن نیستیم، زیرا که با شریعت ما منسوخ شده است، و اگر موافق شریعت ما باشد مسلماً حقی است که شریعت اسلام بر درستی آن دلالت کرده است.

فهرست کتابهای آسمانی

کتابهای آسمانی که در قرآن و سنت از آنها نام برده شده است عبارتند از:

1- قرآن کریم:

قرآن کریم کلام خداوند است که خداوند متعال آنرا بر خاتم انبیاء و رسولمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده است، وی آخرین کتاب نازل شده آسمانی است که خداوند حفاظت آنرا از هر گونه دستبرد و تحریف، خود به عهده گرفته و آنرا ناسخ تمام کتب آسمانی دیگر قرار داده است. لذا می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾¹ «بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم».

و می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾² «و (این) کتاب را به راستی (و) تصدیق کننده کتابی که پیش از آن است و بر آن حاکم است به تو نازل کردیم، پس در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده است، حکم کن».

2- تورات:

تورات کتابی است که خداوند بر حضرت موسی علیه السلام نازل فرموده و آنرا نور و سبب هدایت قرار داده که پیامبران و علماء بنی اسرائیل بر اساس آن حکم می کرده اند. توراتی که ایمان آوردن به آن واجب است همان کتابی است که خداوند بر موسی علیه السلام نازل فرموده و نه

1- حجر : 9

2- مائده : 48

تورات تحریف شده ای که امروز در اختیار اهل کتاب قرار دارد. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً﴾¹ «ما تورات را که هدایت و نور در خود دارد، نازل کردیم. پیامبرانی که (در برابر احکام الهی) تسلیمند، برای یهود و (همچنین) عالمان ربانی و احبار به آنچه از کتاب خدا حافظ گردانده شده اند و بر آن گواه بودند، به آن حکم می کنند».

3- انجیل:

انجیل کتابی است که خداوند متعال بر حضرت عیسی علیه السلام نازل فرموده، و کتاب های آسمانی پیش از خود را حق دانسته و تصدیق کرده است.

و انجیلی که ایمان آوردن به آن واجب است همان کتابی است که خداوند آنرا با اصول صحیحش بر حضرت عیسی علیه السلام نازل فرموده و نه انجیل های تحریف

شده ای که امروزه در نزد اهل کتاب قرار دارد. در همین رابطه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾¹ «و در پی آن عیسی فرزند مریم را، تصدیق کننده آنچه پیش از او بود - که تورات است - فرستادیم و به او انجیل را که هدایت و نور در خود داشت و تصدیق کننده آنچه پیش از آن بود که تورات است و هدایت و پند برای پرهیزگاران، به او دادیم».

از جمله مطالبی که تورات و انجیل در بر داشته اند بشارت به رسالت پیامبر عزیزمان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم است که خداوند متعال می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ

عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»¹ «کسانی که از رسولی پیروی می کنند که پیامبر درس ناخوانده ای است که او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند. آنان را به (کارهای) پسندیده فرمان می دهد و آنان را از (کارهای) ناپسند باز می دارد، و پاکیزه ها را برای آنان حلال می گرداند و نا پاکیزه ها را برای آنان حرام می شمارد و بار گرانشان و قید (وبند) هایی را که بر (عهده) آنان بود، از (دوش) شان بر می دارد».

4- زبور:

زبور کتابی است که خداوند متعال آنرا بر داود علیه السلام نازل فرموده است. و زبوری که ایمان بدان واجب است همان کتابی است که خداوند متعال بر داود علیه السلام نازل فرموده و نه تحریفاتی که توسط یهود در آن بعمل آمده است. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾² «و به داود زبور دادیم».

5- صحیفه ها:

1- أعراف: 157

1- نساء: 163

منظور صحیفه هایی است که خداوند متعال به حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیهما السلام عنایت فرموده و اینک این صحیفه ها ناپدید هستند و هیچ اثری از آنها در دست نیست، جز اینکه در قرآن کریم و سنت مطهره از آنها یاد شده است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى، وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى، أَلَّا تَزُرُ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى، وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى، ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾¹ «آیا به آنچه که در صحیفه های موسی بود، خبر داده نشد؟ (یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، با خبرش نکردند؟) ابراهیمی که (وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است. (در صحف ایشان آمده است) که هیچکس بار گناهان دیگری را بر دوش نمیکشد. و اینکه برای انسان پاداش و بهره ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است. و آنکه (حاصل) تلاشش دیده خواهد شد. آنگاه به آن (تلاش) جزایی هر چه تمامتر به او خواهند داد».

و می فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى، بَلْ تُؤْثِرُونَ
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى، إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ
الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾¹ «به راستی هر که
پاک گشت، رستگار شد و نام پروردگارش را یاد کرد، و
نماز گزارد. حق این است که زندگی دنیا را بر می
گزینید و آخرت بهتر و ماندگارتر است. بی گمان این
(گفته) در صحیفه های نخستین (هم) بود. صحیفه
های ابراهیم و موسی.»

رکن چهارم

ایمان به پیامبران

علیهم السلام

1- اهمیت و تعریف آن:

ایمان به پیامبران علیهم السلام: یکی از ارکان (ششگانه) ایمان است که ایمان بندهٔ مسلمان بدون آن کامل نمی‌شود.

ایمان به پیامبران علیهم السلام عبارت از اعتقاد جازم به این امر است که خداوند پیامبران و رسولانی دارد که جهت تبلیغ و رساندن دستوراتش آنانرا برگزیده است، کسی که از آنان پیروی کند رستگار می‌شود و کسی که نافرمانی‌شان کند خوار و ذلیل می‌گردد، و اینکه آنان آنچه از سوی خدا بر آنان نازل شده بود به بهترین و کاملترین وجه رسانده‌اند و امانت را ادا کرده و امتشان را نصیحت کرده و در راه خدا به حق جهاد کرده و اقامهٔ حجت فرموده‌اند، و از آنچه که برای تبلیغ آن فرستاده شده‌اند ذره‌ای تغییر نداده و تبدیل و کتمان نکرده‌اند.

همچنین به تمام آنان ایمان داریم، چه کسانی که خداوند از آنان نام برده و چه کسانی که نام نبرده است، کما اینکه هر پیامبری دربارهٔ پیامبر بعد از خود مژده می‌دهد و پیامبر بعدی، پیامبر قبلی را تصدیق می‌کند. توضیح این مطلب را در کلام مقدس الهی ملاحظه کنید:

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى
وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ
وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾¹

«بگویند خدا و آنچه که به ما فرو فرستاده شده و آنچه
که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان
یعقوب فرو فرستاده شده و آنچه که به موسی و عیسی
داده شده و (نیز) آنچه که به (دیگر) پیامبران از سوی
پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده ایم. بین هیچ
کس از آنان تفاوتی نمی گذاریم. و فرمانبردار او
(خداوند) هستیم.»

کسی که یک پیامبر را تکذیب کند گویا تمام پیامبران
را تکذیب کرده است، و کسی که از یک پیامبر نافرمانی
کند گویا از تمام پیامبران نافرمانی کرده است.
چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ
اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ

يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا
 لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا¹ «به راستی آنان به خدا و
 فرستادگانش کفر می ورزند و میخواهند در میان خدا و
 فرستادگانش جدائی بیندازند و می گویند به برخی
 ایمان می آوریم و برخی (دیگر) را انکار می کنیم و می
 خواهند بین این (و آن) راهی برگزینند این گروه در
 حقیقت کافرند و برای کافران عذابی خوار کننده آماده
 ساخته ایم.»

(2) - حقیقت نبوت:

نبوت واسطه بین خالق و مخلوق در تبلیغ شریعت
 اوست، که خداوند بر هر کسی بخواهد منت می گذارد و
 هر کسی را بخواهد از میان مخلوقاتش (بندگانش) بر می
 گزیند، هیچ کس دیگری غیر از ذات پاک او اختیاری در
 این باره ندارد لذا می فرماید:

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ

سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾¹ «خداوند از فرشتگان و (نیز) از مردمان

رسولانی بر می‌گزیند، خداوند شنوای بیناست»

نبوت بخشیده می‌شود کسب نمی‌شود، با کثرت

طاعت و عبادت بدست نمی‌آید، و نه با اختیار پیامبر یا

طلب او، این فقط انتصابی است که هر کسی را خداوند

متعال بخواهد بر می‌گزیند، لذا می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾²

«خداوند به سوی (حقیقت) خویش هر کس را که

بخواهد بر می‌گزیند و هر کس را که رو به سوی او

می‌نهد، به سوی خویش هدایت می‌کند».

(3) حکمت از فرستادن پیامبران:

اول: نجات دادن انسانها از عبادت و بردگی مخلوق و

ترغیب آنان به سوی آزادی و پرستش خالق، چنانکه

خداوند متعال می‌فرماید:

1- حج: 3

2- شوری: 13

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾¹ «و تو را جز مایه

رحمت برای جهانیان نفرستاده ایم».

دوم: شناساندن هدف یا انگیزه آفرینش انسانها به آنان، و بیان اینکه هدف آفرینش فقط یکتا دانستن و پرستش ذات باری تعالی است که جز بوسیله پیامبران علیهم السلام که خداوند خودش آنان را برگزیده و بر جهانیان برتری داده شناخته نمی شود، چنانکه می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا

الطَّاغُوتَ﴾² «به یقین در میان هر امتی رسولی را بر

انگیختم (با این دعوت) که خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

سوم: اینکه با فرستادن پیامبران بر انسانها اتمام حجت

کند. لذا می فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ

بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾³ «رسولانی مژده آور

و بیم دهنده (فرستادیم) تا برای مردم پس از (ارسال)

1- انبیاء: 107

1- نحل: 36

2- نساء: 165

رسولان بر خداوند حجتی (در میان) نباشد و خداوند پیروزمند فرزانه است».

چهارم: بیان بعضی غیباتی که انسانها نمی توانند با عقل خودشان آنها را در یابند مانند اسمها و صفات خداوند، شناخت فرشتگان و روز آخرت و غیره.

پنجم: اینکه خداوند پیامبران را اخلاق فاضله و کامل عنایت فرموده و آنان را از هرگونه شبهات و شهوات پاک و معصوم قرار داده و سپس الگو و سرمشق امت هایشان گردانید. چنانکه می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهٖ﴾¹

«اینان (پیامبران) کسانی اند که خداوند (آنان را) هدایت کرده است، پس به شیوه آنان اقتدا کن».

و می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾² «براستی

برای شما، در رسول خدا سرمشقی نیکو است».

1- انعام: 90

2- احزاب : 21

ششم: اصلاح و تزکیه و تطهیر نفوس انسانها و بر حذر داشتن آنان از همه آنچه که برای آنان عیب شمرده می شود،

چنانکه می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾¹ «اوست که در میان درس ناخواندگان رسولی از خود آنان بر انگیخت که آیاتش را بر آنان می خواند و آنان را پاک می دارد و به آنان کتاب و حکمت می آموزد».

رسول گرامی صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید:

(إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ)² «جز این نیست که من

مبعوث شده ام تا اینکه پایه های اخلاق را تکمیل کنم».

(4) مسؤلیت انبیاء علیهم السلام:

پیامبران علیهم السلام مسؤلیتهای بسیار والا و

ارزشمندی دارند از جمله:

1- جمعه: 2

2- مسند امام احمد و مستدرک حاکم

أ: تبلیغ شریعت و دعوت مردم به سوی پرستش خدای یکتا و ترک پرستش غیر او. چنانکه می فرماید:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾¹ (همان) کسانی که پیامهای خداوند را می رسانند و از او می ترسند و جز خدا از کسی نمی ترسند، و خدا (به عنوان) حسابرس، بس است.»

ب: بیان آنچه که خداوند بعنوان دین نازل فرموده، چنانکه می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾² «و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است و باشد که اندیشه کنند.»

ج: راهنمایی امت به سوی خیر و باز داشتن آنان از هر گونه شر و بشارت دادن آنان به اجر و پاداش و آنان را ترساندن از سزا و عقاب چنانکه می فرماید:

﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾³ «رسولانی مژده آور و بیم دهنده.»

1- احزاب: 39

2- نحل: 44

1- نساء: 165

د: اصلاح انسانها با رهبری پاک و الگوی نیک در گفتار و کردار.

ه: اقامت شریعت و تطبیق آن در میان بندگان.
و: گواهی آنان در روز قیامت بر امت هایشان به اینکه آنان رسالت خویش را به بهترین و کامل ترین وجه ممکن رسانیده اند.

چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾¹ «پس (حالشان) چگونه است، آنگاه که از هر امتی گواهی (در میان) آوریم و تو را بر این امت گواه بیاوریم».

(5) اسلام دین همه انبیاء:

اسلام دین همه پیامبران و رسولان علیهم السلام است.
چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾¹ «بی گمان دین (حق) نزد خداوند، اسلام است».

همه انبیاء علیهم السلام به سوی یکتا پرستی و ترک پرستش غیر الله می خوانند، اگر چه شرایع و احکام شان با هم متفاوت باشد اما در اصل که توحید است با هم متفقند چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: (الانبياء إخوة لعلات)² «پیامبران با یکدیگر مثل برادر مادری اند».

(6) پیامبران و علم غیب:

پیامبران علیهم السلام نیز انسانند و غیب نمی دانند، علم غیب از خصائص خداوند است و نه از صفات انبیاء علیهم السلام، زیرا آنان نیز مانند بقیه انسانها، انسانند که می خورند و می آشامند، و ازدواج می کنند، و می خوابند و مریض می شوند و خسته می شوند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

1- آل عمران : 19

2- صحیح بخاری

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ
وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾¹ «و پیش از تو رسولانی
 نفرستادیم مگر آنکه (آنها هم مانند همه) خوراک می
 خوردند و در بازارها راه می رفتند».

و می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا
وَذُرِّيَّةً﴾² «و به راستی پیش از تو رسولانی فرستاده ایم
 و برای آنان همسران و فرزندان قرار دادیم».

پس انبیاء علیهم السلام نیز همانند دیگر انسانها
 غمگین می شوند، خوشحال می شوند، تلاش می کنند
 نشاط و حرکت دارند، فرق این است که آنانرا خداوند جهت
 تبلیغ دینش برگزیده است و از غیب جز همان قسمتی که
 خداوند آنانرا آگاه کند چیز دیگری نمی داند.

چنانکه می فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ
رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ

1- فرقان: 20

2- رعد: 38

رَصَدًا¹» (پروردگارم) دانای غیب است، و کسی را بر غیب خویش آگاه نمی سازد مگر کسانی از رسولانی را که خود بپسندد. که او پیشاپیش و پشت سر او نگهبانی رهسپار می کند».

و می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾² «بگو: من فقط بشری مانند شما هستم که به من وحی می شود که معبودتان، معبودی یکتاست».

(7) عصمت پیامبران:

خداوند متعال جهت تبلیغ رسالت خویش بهترین و کاملترین بندگان خودش را برگزیده است، چه از جهت تندرستی و چه از جهت اخلاق و رفتار، و آنانرا از گناهان کبیره معصوم قرار داده و از هر گونه عیب و نقصی دور داشته است، تا اینکه وحی الهی را به امت هایشان برسانند، و به اتفاق امت آنان در تبلیغ رسالت الهی معصوم هستند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

1- جن: 26-27

2- کهف: 110

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾¹ «ای رسول، برسان آنچه را که از (جانب) پروردگارت به سوی تو فرستاده شده است. اگر (این کار) را نکنی رسالتش را نرسانده ای و خداوند ترا از (شر) مردم حفظ می کند».

و می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾²

«همان) کسانی که پیامهای خدا را می رسانند و از او می ترسند و جز خدا از کسی نمی ترسند و خداوند (به عنوان) حسابرس بس است».

و می فرماید:

﴿لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾³ «تا معلوم بدارد که رسالتهای پروردگارشان را به انجام رسانده اند. و (خداوند) به آنچه

1- مائده : 67

1- احزاب : 39

2- جن : 28

که در نزد آنان است احاطه دارد و با شمارش همه چیز را بر شمرده است.»

و اگر چنانچه در غیر امر تبلیغ از یکی از آنان گناه صغیره ای سر بزند خداوند آنرا بر ایشان بیان میکند و آنان بلافاصله توبه می کنند و به سوی پروردگارش رجوع می کنند، گویا اینکه چیزی نبوده است و بدینوسیله مقام و منزلتی برتر از گذشته کسب می کنند، بنابر این خداوند متعال به پیامبرانش علیهم السلام صفات و ویژگی های اخلاقی فوق العاده ای عنایت فرموده و آنانرا از هر آنچه از قدر و منزلت آنان بکاهد بدور داشته است.

(8) تعداد پیامبران و بهترین آنان

تعداد رسولان علیهم الصلاه و السلام تا سبصد و چند نفر ثابت است. زیرا وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره تعداد آنان پرسیده شد فرمودند:

(ثلاثمائة و خمس عشرة جمّاً و غفیراً)¹

ولی پیامبران از این تعداد خیلی بیشترند و داستان بعضی از آنها را خداوند متعال در کتاب عزیزش بیان فرموده است. از جمله از بیست و پنج رسول و نبی نام برده است. چنانکه می فرماید:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾¹ «و رسولانی (فرستادیم) که پیش از این داستان آنان را بر تو باز گفتیم و رسولانی که حکایت آنان را بر تو باز نگفته ایم».

و در جای دیگر میفرماید:

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمَنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ

وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ¹» و این حجت ماست. آن را به ابراهیم بر (ضد) قومش دادیم. هر کس را بخواهیم در مراتب (و منزلت) فرا می بریم، بی گمان پروردگارت کاردانِ داناست. و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، هر یک (از آنان) را هدایت کردیم و به نوح (نیز) پیش از این راه نمودیم. و از فرزندان او (ابراهیم) داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون (را نیز هدایت کردیم). و بدینسان به نیکوکاران پاداش می دهیم. و (نیز) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس (را هدایت کردیم) هر یک (از آنان) از صالحان بودند. و (نیز) اسماعیل و یسع و یونس و لوط (را هدایت کردیم) و هر یک (از آنان) را برجهانیان (روزگارشان) برتری دادیم. و (نیز) برخی از پدران و فرزندان و برادرانشان (را هدایت کردیم) و آنان را برگزیدیم و آنان را به راه راست هدایت کردیم.»

بعضی پیامبران را خداوند بر بعضی دیگر برتری داده است. چنانکه می فرماید:

﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾¹ «و به راستی

برخی از پیامبران را بر برخی (دیگر) برتری داده ایم».

و می فرماید:

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾² «اینان پیامبران

هستند که، برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری داده ایم».

بهترین پیامبران، پیامبران اولوالعزم هستند، که عبارتند

از حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر گرامی مان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم لذا می فرماید:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾³ «پس چنانکه

پیامبران اولوالعزم شکیبائی ورزیدند، شکیبا باش».

و می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ

وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾⁴

«و چنین بود که از پیامبران عهدشان را گرفتیم و (نیز)

1- اسراء : 55

2- بقره : 253

3- احقاف : 35

4- احزاب : 7

از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم
 (عهدتان را) و از آنان پیمانی استوار گرفتیم».

اما از میان همه، پیامبر عزیزمان حضرت محمد صلی
 الله علیه وآله و سلم بهترین رسولان و خاتم پیامبران و
 امام متقیان و سرور فرزندان آدم است، بلکه امام و خطیب
 انبیاء علیهم السلام و صاحب مقام محمود است که همگان
 بدان رشک میبرند و صاحب لوای حمد و حوض کوثر و
 شفیع خلائق در روز قیامت و صاحب وسیله و فضیله، که
 خداوند ایشان را با بهترین شرایع دینش مبعوث فرموده
 است، و امتش را بهترین امت قرار داده که برای نفع مردم
 بیرون آورده شده، و برای ایشان و امت ایشان فضائل و
 محاسن زیادی را جمع فرموده که آنانرا برگذشتگان برتری
 بخشیده، پس آنان به اعتبار آفرینش آخرین و به اعتبار
 برانگیخته شدن در روز جزا اولین امت هستند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:
 (فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بَسْتٌ)¹ «با شش چیز بر دیگر
 پیامبران برتری یافتم».

و در جای دیگری می فرماید:

(أنا سيّد ولد آدم يوم القيامة وبِيدي لواء الحمد ولا فخرَ و
ما من نبي و يومئذ آدم فمن سواء إلا تحت لوائي يوم
القيامة)¹

«در روز قیامت من سردار همه فرزندان آدم هستم و در دست من لوائی حمد است ولی فخر نیست، در روز قیامت هیچ پیامبری نیست مگر اینکه در زیر پرچم من است اعم از آدم و دیگر پیامبران».

بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بهترین پیامبر حضرت ابراهیم علیه السلام است که خلیل الرحمن یعنی دوست خالص خدا شناخته شده است. طبیعی است که این دو پیامبر و دو دوست خالص خدا بهترین پیامبران اولوالعزم و سپس سه پیامبر دیگر (نوح، موسی و عیسی) بهترین پیامبران علیهم السلام می باشند.

(9) معجزات انبیاء علیهم السلام:

خداوند متعال پیامبرانش را با معجزات بزرگ و آشکاری تأیید فرموده تا اینکه حجت و برهان آنان باشند مانند قرآن کریم، شق القمر، تبدیل شدن عصا به ازدها، و آفریدن پرندۀ از گل و غیره.

پس معجزه خارق العاده دلیل قاطع به صدق نبوت است و کرامت دلیل بر صدق کسی است که صداقت نبوت را باور داشته است. خداوند متعال می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾¹ «به راستی رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم».

و پیامبر گرامی مان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(مَا مِنْ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا وَ قَدْ أُوتِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا آمَنَ عَلَيَّ مِثْلَهُ الْبَشَرِ وَ إِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيْتَهُ وَحْيًا أَوْحَاهُ إِلَيَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرُهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ)² «هیچ پیامبری نیست مگر اینکه به او معجزه (یا معجزاتی) داده شده که انسانها بوسیله آن و امثال آن ایمان می آورند، و معجزه ای که به من داده شده وحی است که بر من فرود آمده است

1- حدید: 25

1- صحیح بخاری و صحیح مسلم

(یعنی قرآن کریم) امیدوارم که از همه پیامبران پیروان بیشتری داشته باشم».

(10) ایمان به نبوت پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم

ایمان و باور به نبوت حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم اصل بزرگی از اصول ایمان است، که ایمان جز با این اصل تحقق نمی یابد، لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا﴾¹

«و هر کس به خدا و رسول او ایمان نیاورد، بدانند که ما برای کافران آتش (دوزخ) را آماده ساخته ایم».

و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ)² «مأمور شده ام که با مردم بجنگم تا اینکه گواهی دهند که معبود بر حقی جز خدای یگانه نیست و من فرستاده خدایم».

ایمان به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جز با چند امور متحقق نمی شود از جمله:

2- فتح: 13

1- صحیح مسلم

اول: شناخت پیامبرمان صلی الله علیه وآله وسلم؛ ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم، و هاشم از قریش و قریش از عرب، و عرب از نسل حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیهما و علی نبینا أفضل الصلاة و ازکی التسلیم است. ایشان شصت و سه سال عمر نمودند که چهل سال قبل از نبوت و بیست سه سال رسول و پیامبر بودند.

دوم: تصدیق ایشان در آنچه خبر داده، و اطاعت از ایشان در هر آنچه که امر فرموده، و اجتناب و دوری از هر آنچه نهی فرموده اند، و اینکه جز به روشی که ایشان مشروع فرموده اند خداوند پرستیده نشود.

سوم: اعتقاد به اینکه ایشان، به عنوان رسول و پیامبر به سوی همهٔ انسانها و جنیان فرستاده شده اند، پس هیچ احدی جز تبعیت و پیروی از ایشان چاره ای ندارد، لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾¹

«بگو ای مردم، من فرستادهٔ خداوند به سوی همهٔ شما هستم».

چهارم: ایمان به رسالت ایشان، و اینکه ایشان بهترین و آخرین پیامبران است، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾¹ «بلکه رسول خدا و خاتم انبیاء است».

و اینکه ایشان خلیل خداوند، و سردار تمام بشریت و صاحب شفاعت عظمی هستند، که مخصوص به “الوسیله” بالاترین درجات بهشت است، ایشان صاحب حوض کوثر و امت ایشان بهترین امت است، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾² «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است».

کما اینکه امت ایشان بیشترین تعداد بهشتیان را تشکیل خواهند داد، و اینکه رسالت ایشان ناسخ تمام رسالت‌های گذشته است.

پنجم: اینکه خداوند ایشان را با بزرگترین و جاودانه ترین معجزه که قرآن کریم و کلام الهی محفوظ از هر

1- احزاب : 40

2- آل عمران: 110

گونه تغییر و تبدیل است، تائید و حمایت فرموده است. چنانکه می فرماید:

﴿قُلْ لَنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾¹ «بگو اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مانند این قرآن آورند، هرگز نمی توانند مانندش آورند و اگر چه برخی از آنان یاور برخی (دیگر) باشند».

و می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾²

«بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم».

ششم: ایمان به اینکه رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم رسالتشان را تبلیغ کردند و امانت را ادا نمودند، و امت را نصیحت کردند، هیچ خیر و خوبی نبود، مگر اینکه امت را به آن ترغیب و راهنمایی فرموده و هیچ شر و بدی نبود، مگر اینکه امت را از آن بر حذر داشته است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

1- اسراء: 88

2- حجر: 9

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾¹ «بی گمان رسولی از خودتان به سوی شما آمد، رنجتان بر او دشوار، بر شما حریص (و) به مومنان رؤوفِ مهربان است.»

و خود رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَيَّ خَيْرَ مَا يَعْلَمُهُ هُمْ وَيَحْذَرُ أُمَّتَهُ مِنْ شَرِّ مَا يَعْلَمُهُ هُمْ)² «هیچ پیامبری نبوده که خداوند او را قبل از من در میان امتی مبعوث کند مگر اینکه مأمور و مکلف بوده است به اینکه امتش را به هر خیر و نیکی ای که می دانسته راهنمایی نموده و از هر شر و بدی که می دانسته بر حذر بدارد.»

هفتم: محبت ایشان صلی الله علیه وآله وسلم تا حدی که محبت ایشان را بر محبت تمامی مخلوقات و حتی بر

1- توبه: 128

2- صحیح مسلم

محبت خودش ترجیح دهد. پس محبت و تعظیم و احترام، و شخصیت قائل شدن و اطاعت کردن ایشان از حقوقی است که خداوند متعال در کتاب عزیزش بر ما واجب کرده است، زیرا محبت ایشان جزو محبت خدا و اطاعت از ایشان اطاعت از خداست. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾¹ «بگو: اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است».

و حضرتش صلی الله علیه و آله و می فرماید:

(لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ)² «هیچیک از شما نمی تواند مؤمن کامل باشد تا زمانی که من در نزد او از فرزند و پدرش و سایر انسانها محبوبتر نباشم».

هشتم: به کثرت بر حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم درود و سلام فرستادن، زیرا بخیل کسی است که اسم

1- آل عمران: 31

1- متفق علیه

مبارک ایشان در نزدش برده شود و برایشان درود نفرستد.
خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾¹ «بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای مومنان (شما نیز) بر او درود بفرستید و چنانکه باید سلام بگویید».

و حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:
(مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَا عَشْرًا)² «کسی که یکبار بر من درود بفرستد خداوند متعال در مقابل ده مرتبه بر او درود می فرستد».

در چند جا بر ایشان درود و سلام فرستادن بسیار مهم و مؤکد است؛ از جمله در تشهد نماز، در قنوت، در نماز جنازه، در خطبه جمعه، بعد از اذان، هنگام ورود و خروج از مسجد، هنگام دعا، هنگامیکه نام مبارک ایشان برده شود و غیره.

2- احزاب: 56

1- صحیح مسلم

نهم: اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در نزد پروردگارشان زنده اند، زندگی برزخیی که از زندگی شهدا بهتر و کامل تر است، ولی مانند زندگیشان در روی زمین نیست؛ این زندگی مخصوصی است که چگونگی آنرا ما نمی دانیم، ولی با این وجود نمی توان آنها را مرده نامید. چنانکه حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ)¹ «خداوند بر زمین حرام گردانیده است که جسد پیامبران را بخورد».

همچنین می فرماید:

(مَنْ مَسَّ مَسْلَمًا يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي كَيْ أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ)² «هیچ مسلمانی نیست که بر من سلام کند مگر اینکه خداوند روحم را به من باز می گرداند تا اینکه سلام او را جواب دهم».

دهم: اینکه در حیات حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم و همچنین در کنار قبر ایشان هنگام سلام دادن

1- سنن أبو داود

2- سنن أبو داود

کسی صدای خودش را بلند نکند که این نیز جزو احترام ایشان است.

چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾¹ «ای مؤمنان، صدای خود را بلندتر از صدای پیامبر مکنید - و مانند سخن گفتن با همدیگر - با او بلند سخن مگویید. که مبادا - در حالی که شما نمی دانید - اعمالتان از بین برود».

احترام ایشان پس از وفات عین احترام در حیات ایشان صلی الله علیه وآله وسلم است. چنانکه نمونه های اول و الگو های بی نظیر مکتب ایشان رضوان الله علیهم اجمعین عمل کردند، چه آنان از نظر اطاعت و پیروی نزدیک ترین مردم به ایشان بوده، و از هرگونه مخالفت با ایشان و بدعت گذاری در دین بشدت گریزان بودند.

یازدهم: با همهٔ اصحاب و اهل بیت و همسران ایشان دوستی و محبت داشتن و از هر گونه کینه و حسد و کدورت، و دشنام و جسارت و اهانت نسبت به آنان پرهیز کردن، زیرا خداوند از آنان راضی شده و آنان را برای صحبت و یاری پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم برگزیده است، و دوستی و موالاتشان را بر این امت واجب گردانیده است.

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾¹

«و پیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نیز) از او خشنود شدند».

حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

(لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدَهُمْ وَلَا نَصِيفَهُ)²

1- توبه: 100

1- صحیح بخاری

«صحابه مرا دشنام ندهید، قسم به ذاتی که جانم در قبضه اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند ثوابش به اندازه یک «مُد» (پُری دو کف دست) و حتی نصف مُد آنها نخواهد رسید».

برای کسانی که بعد از ایشان می آیند مستحب است که برای آنان طلب آمرزش کنند و از خداوند بخواهند که در دل‌هایشان نسبت به آن الگوهای ایمانی و صداقت هیچگونه حسد و کینه ای نداشته باشند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا
رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾¹

«و (نیز) آنان راست که پس از اینان آمدند (انصار) میگویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند بیامرزد. و در دل‌های ما هیچ کینه ای در حق کسانی که ایمان آورده اند، قرار مده. پروردگارا! تویی که بخشنده مهربانی».

دوازدهم: پرهیز و اجتناب از غلو و افراط درباره حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم زیرا که این بیشترین وسیله آزار و اذیت حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم است، زیرا که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم امتشان را از غلو و افراط و مداحی بیش از اندازه منع فرموده، مقام و منزلتی که خداوند برای ایشان عنایت فرموده که بیشتر از آن مخصوص پروردگار عزوجل است. لذا ایشان صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، لَا أُحِبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَرْتَبَتِي)¹

«جز این نیست که من یک بنده هستم، پس بگوئید بنده و فرستاده خدا، دوست ندارم که مرا از منزلت خودم بالاتر ببرید.»

همچنین می فرمایند:

(لَا تَطْرُونِي كَمَا اطرت النصارى ابن مریم)² «مرا بیش از حد ستایش نکنید، چنانکه مسیحیان عیسی بن مریم علیه السلام را ستایش کردند.»

1- صحیح بخاری: 3372

1- صحیح بخاری

بنابر این خواندن حضرتش در دعاء و استغاثه و مدد خواستن از ایشان و طواف کردن به دور قبر شریف ایشان، و نذر و ذبح کردن به نام ایشان، همه اینها نادرست بوده و شرک به الله محسوب می شود، زیرا خداوند انجام هر گونه عبادتی را جز برای خودش منع فرموده است.

کما اینکه در مقابل، تفریط و بی توجهی نسبت به حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم نادرست است. پس بی احترامی نسبت به ایشان صلی الله علیه وآله وسلم که از روی بغض و کینه با ایشان باشد، یا جسارت و بی ادبی به مقام والای ایشان، یا از شأن ایشان کاستن و تمسخر نسبت به ایشان روا داشتن، ارتداد و کفر و خروج از اسلام به شمار می آید. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ أِبَاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ، لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾¹

«بگو: آیا به خدا و آیات او و رسولش ریشخند می کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید.»

پس محبت صادقانه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این است که بر کمال اقتداء و پیروی از سنت ایشان و ترک آنچه که با راه و روش ایشان مخالف است دلالت دارد و صدق می کند، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾¹

«بگو اگر خداوند را دوست می دارید، از من پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان ببامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است».

پس واجب است که نسبت به تعظیم و احترام و بیان شأن و منزلت والای ایشان از هر گونه افراط و تفریط پرهیزیم و صفات الوهیت را که ویژه پروردگار است به ایشان نسبت ندهیم، و به هیچ عنوان از قدر و منزلت ایشان نگاهیم. این همان احترام و محبتی است که نشانه اتباع و پیروی از سنت و شریعت ایشان، و حرکت در مسیر

هدایت و اقتدای صادقانه به حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم است.

سیزدهم: ایمان به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جز با تصدیق و باور به ایشان و عمل به شریعت ایشان متحقق نمی شود، همین است معنی انقیاد و تسلیم برای ایشان، پس اطاعت ایشان اطاعت خدا و معصیت ایشان معصیت خدا است و ایمان به ایشان فقط با تصدیق و پیروی از ایشان صلی الله علیه وآله وسلم تحقق می یابد.

رکن پنجم

ایمان به روز رستائیز

تعریف و اهمیت

ایمان به روز رستاخیز عبارت از اعتقاد به پایان زندگی دنیا و ورود به زندگی دیگری است که با مرگ و زندگی برزخی آغاز شده از قیام قیامت - و سپس بر انگیخته شدن و حشر و جزاء - عبور کرده و سر انجام با رسیدن انسانها به دوزخ یا بهشت جاودانی منتهی می شود. ایمان به روز آخرت یکی از ارکان (ششگانه) ایمان است که ایمان بنده مؤمن جز به آن کامل نمی شود و کسی که آنرا انکار کند کافر می شود. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾¹ «بلکه نیکوکار

کسی هست که به خدا و روز قیامت ایمان آورد».

و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ

جبریل علیه السلام فرمودند:

(أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ)¹ «پس مرا از ایمان خیر ده؟ فرمود: اینکه به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران و به روز آخرت باور داشته باشی و همچنین ایمان داشته باشی به تقدیر، یعنی اینکه هر خیر و شری از طرف خدا مقدر شده است».

بخش دیگری از ایمان به روز آخرت یا رستاخیز این است که به مقدمات آن که رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم از آن خبر داده ایمان داشته باشی، مانند علامات و نشانه های قیامت. علماء این علامات را به دو قسمت تقسیم کرده اند:

الف: علامات صغری:

یا علامات کوچک، نشانه هایی هستند که دلالت بر نزدیکی قیامت می کنند، که البته تعداد شان زیاد است. بسیاری از آنها تحقق یافته است. از جمله: بعثت پیامبران

1- صحیح مسلم

صلی الله علیه وآله وسلم، ضایع شدن امانت، آراستن مساجد و افتخار به آن، دسترسی صحرائشینان به آپارتمانها، جنگ با یهود و کشتن آنها، نزدیک شدن فاصله های زمانی، کم شدن عمل صالح، ظاهر شدن فتنه ها، زیاد شدن قتل و کشتار و کثرت فسق و زنا، لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾¹ «قیامت نزدیک شد و ماه شکافت».

ب: علامات کبری:

یا نشانه های بزرگ، نشانه هایی هستند که اندکی پیش از قیام قیامت ظاهر می شود و گویا آژیر خطرند که آغاز قیامت را اعلان می کنند، تعداد این علامات ده تاست که هیچکدام از آنها تاکنون تحقق نیافته است. از جمله:

خروج مهدی، خروج دجال، نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به عنوان حاکم عادل که صلیب را می شکند و دجال و خنزیر را می کشد، جزیه را منسوخ می کند و به شریعت اسلام حکم می کند. و یأجوج و ماجوج که ظاهر شدند، علیه آنها دعا می کند، و سرانجام آنها می میرند و سه تا خسوف پدید می آید، یکی در مغرب یکی در مشرق و یکی در جزیره العرب و دخان که عبارت از دودی عظیم است که از آسمان فرود می آید و مردم را می پوشاند و بلند شدن قرآن از زمین به آسمان، طلوع خورشید از مغرب و خروج دابه، و خروج آتش بزرگی از عدن (یمن) که مردم را به سوی شام سوق می دهد. این آخرین علامت از علامات بزرگ قیامت است.

امام مسلم از حذیفه بن أسید الغفاری رضی الله عنه روایت می کند که گفت: در حالی که ما داشتیم با هم گفتگو می کردیم ناگهان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شدند و فرمودند در باره چه گفتگو می کنید، گفتیم درباره قیامت، فرمودند:

(إِنَّمَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْا قِبَلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ)¹

«قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه قبل از آن ده نشانه را ببینید».

از جمله: «دخان»، «دجال»، «دابه»، «طلوع خورشید از مغرب»، «نزول حضرت عیسی»، «یا جوج و ماجوج»، «سه تا خسوف» و «آتش که از یمن بیرون آمده» و مردم را به سوی میدان محشر سوق می دهد، را ذکر فرمودند. همچنین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(يُخْرِجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يُسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ يُعْطِي الْمَالُ صَحاحاً وَ تَكْثُرُ الْماشيةُ، وَ تَعْظُمُ الْأُمَّةُ يَعِيشُ سَبْعاً أَوْ ثَمَانِيّاً يَعْنِي حَجَجاً)² «در آخر امت من مهدی خواهد آمد، که با آمدن او خداوند باران زیاد خواهد بارانید و مال صحیح وبدون عیب داده می شود و زمین گیاهانش را خواهد رویانید، و حیوانات حلال گوشت زیاد خواهد شد، و امت نیرومند خواهد گردید، او هفت یا هشت سال عمر خواهد کرد».

1- صحیح مسلم

2- مستدرک حاکم شماره: 8716

در روایات آمده است که این علامات همانند دانه های تسبیح که ردیف هستند، پی در پی خواهد آمد، یکی که ظاهر شد دیگری نیز ظاهر خواهد شد، هر گاه تمام این علامات تحقق یافت به مشیت و اجازه خدا، قیامت بر پا شده است.

مقصود از قیامت روزی است که مردم با اراده پروردگارشان از قبرهایشان بیرون می آیند تا اینکه محاسبه شوند، نیکوکاران پاداش و بدکاران عذاب می بینند، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِصُونَ﴾¹ «روزی که از گور ها شتابان بیرون آیند گویی که آنان به سوی نشانه ای می دوند».

روز قیامت در قرآن کریم باچندین نام ذکر گردیده است. از جمله: قیامت - قارعه - يوم الحساب - يوم الدين - الطامه - الواقعه - الحاقه - الصاخه - الغاشيه - وغيره. چنانکه خداوند متعال می فرماید :

يوم القيامة:

﴿لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾¹ «به روز قیامت سوگند یاد می کنم».

القارعه:

﴿الْقَارِعَةُ، مَا الْقَارِعَةُ﴾² «فروکوبنده (آن) فروکوبنده چیست».

یوم الحساب:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾³

«بی گمان آنان که از راه خدا گمراه می شوند، به (سزای) آنکه روز حساب را فراموش کردند، کیفری سخت (در پیش) دارند».

یوم الدین:

﴿وَإِنَّ الْفُجَارَ لَفِي جَحِيمٍ، يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ﴾⁴
«و بدکاران در دوزخند. روز جزا به آن درآیند».

الطامة:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى﴾⁵ «پس هنگامی که رستاخیز بزرگ فرا رسد».

2- قیامه : 1

1- قارعه : 1-2

2- سورة ص : 26

3- انفطار : 14-15

4- نازعات : 34

الواقعه:

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾¹ «به یاد آر) هنگامی که قیامت واقع شود».

الحاقه:

﴿الْحَاقَّةُ، مَا الْحَاقَّةُ﴾² «حاقه، حاقه چیست؟».

الصاخه:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ﴾³ «پس هنگامی که آن بانگ گوش فرسا در رسد».

الغاشیه:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾⁴

«آیا خبر (قیامت) فرا گیر به تو رسیده است».

چگونگی ایمان به روز آخرت:

ایمان به روز آخرت دو نوع است، اجمالی و تفصیلی:
ایمان اجمالی: این است که ایمان و باور داشته باشیم که خداوند متعال در روز مشخصی تمامی انسانها را در یکجا جمع

1- واقعه : 1

2- حاقه : 1-2

3- عبس : 33

4- غاشیه: 1

کرده و هر کس را مطابق عملش پاداش می دهد، گروهی به بهشت و گروهی وارد دوزخ خواهند شد.

چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ

مَعْلُومٍ﴾¹ «بگو: بی گمان پیشینیان و پسینیان در موعدِ

روزی معین گرد آورده می شوند».

ایمان تفصیلی: و اما ایمان تفصیلی ایمان به همه

تفصیلاتی است که پس از مرگ خواهد آمد که امور ذیل را

در بر می گیرد:

اول فتنه قبر:

و آن عبارت از این است که مرده پس از دفنش درباره

پروردگار و دین و پیامبرش سوال می شود، پس خداوند

کسانی را که مؤمن هستند با کلمه توحید ثابت قدم می

دارد، چنانکه در حدیث آمده است که هنگامی که از بنده

مؤمن سوال شود می گوید:

(ربی الله و دینی الاسلام و نبی محمد صلی الله علیه و آله وسلم)¹ «پروردگرم الله، دینم اسلام و پیامبرم محمد صلی الله علیه و آله وسلم است».

پس ایمان آوردن به مدلول احادیث بشمول سؤال دو فرشته (منکر و نکیر) و چگونگی آن، و جوابی که مؤمن خواهد داد و جوابی که کافر و منافق خواهد داد، واجب است.

دوم عذاب قبر و نعمتهای آن:

ایمان به عذاب قبر و نعمتهای آن واجب است و اینکه یا چاهی از چاههای جهنم و یا باغی از باغهای بهشت است، و اینکه قبر اولین منزل از منازل آخرت است، کسی که از آن نجات یابد مراحل بعدی برایش آسانتر خواهد شد و کسی که از آن نجات نیابد مراحل بعدی برایش دشوار تر خواهد بود، و با مردن شخص گویا قیامتش بر پا شده است. پس نعمت و عذاب هم بر روح و هم بر جسد یکنواخت تأثیر می گذارد، البته گاهی ممکن است روح به تنهایی مورد نعمت یا عذاب قرار گیرد، بنابر این عذاب

1- متفق علیه

خداوند متوجه ستمگران، و نعمتهایش ویژه مؤمنان صادق خواهد بود.

مرده در برزخ یا عذاب می بیند و یا نعمت داده می شود، چه در قبر گذاشته شود و چه نشود، حتی اگر انسان بسوزد یا غرق شود یا خوراک درنده یا پرنده ای شود بهر حال این عذاب یا نعمت به او خواهد رسید. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾¹ «آتش (دوزخ) آنان را فرا گرفت) که به هنگام صبح و شام بر آن عرضه می شوند و روزی که قیامت بر پا شود، (گوییم:) فرعونیان را به سخت ترین عذاب در آورید».

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

(فلولا ان لا تدافنوا لدعوت الله ان يسمعكم من عذاب القبر)² «اگر از ترس این نبود که دفن کردن مردگان را رها کنید حتما از خداوند می خواستم که قسمتی از عذاب قبر را به شما بشنواند».

1- غافر: 46

1- صحیح مسلم

سوم دمیدن در صور:

صور شاخی است که اسرافیل علیه السلام در آن می دمده، در دمیدن اولش تمام مخلوقات می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد سپس در دمیدن دوم تمام مخلوقات از روزی که خداوند، جهان را آفریده تا قیامت همه زنده می شوند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾¹ «و در «صور» دمیده شود، آنگاه آسمانیان و زمینیان (همگی) بمیرند. مگر کسی که خداوند خواسته است. سپس دوباره در آن دمیده شود، آنگاه است که آنان ایستادگانی خواهند بود که می نگرند».

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

﴿ثُمَّ يَنْفِخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَىٰ لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا ثُمَّ لَا يَبْقَىٰ أَحَدٌ إِلَّا صَعِقَ ثُمَّ يَنْزِلُ اللَّهُ مَطْرًا كَأَنَّهُ الطَّلُ فَتَنْبَتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يَنْفِخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَاذَاهُمْ قِيَامٌ﴾

ینظرون)¹ «سپس در صور دمیده می شود هیچ کسی آنرا نمی شنود مگر اینکه گردش کج می شود، آنگاه همه کس بیهوش می شود سپس خداوند بارانی نازل می کند مانند شبنم آنگاه اجساد انسانها مانند گیاه می روید، سپس در صور دوباره دمیده می شود، پس ناگهان همه کس را می بینی که ایستاده و نگاه می کند».

چهارم برانگیخته شدن بعد از مرگ:

یعنی این است که خداوند بعد از دمیدن دوم همه انسانها را زنده می کند. پس همه انسانها در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند، بدین گونه که هرگاه خداوند متعال اجازه دمیدن در صور و بازگشت ارواح را به اجساد صادر کند، همه انسانها از قبرهایشان بر می خیزند با سرعت و شتابزدگی بسوی میدان محشر می روند، نه کفش بپا دارند، نه لباس به تن، لخت مادر زاد که گویی ختنه نشده اند، دست خالی، هیچ چیزی به همراه ندارند،

2- صحیح مسلم (باب خروج الدجال و مکنه فی الأرض)

ایستاد نشان در میدان محشر به شدت طولانی می شود، خورشید به آنها نزدیک می شود و بر شدت گرمی و حرارتش افزوده می گردد، از سختی آتروز عرق آنانرا فرا می گیرد، حالت هر کس متفاوت است، برای بعضی عرق تا شتالنگ پا می رسد، بعضی تا زانو، بعضی تا کمر، بعضی تا سینه، بعضی تا شانه، بعضی کلاً در عرقش غرق می شود، و هر کس به اندازه اعمالش مکافات دارد.

پس بعث یا برانگیخته شدن پس از مرگ حق است و با شریعت و حس و عقل ثابت شده است.

دلایل شرعی: آیات زیادی در قرآن کریم و روایات صحیحی ای از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر بعث دلالت می کند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ﴾¹ «بگو: آری. سوگند به پروردگارم به یقین برانگیخته خواهید شد».

همچنین می فرماید:

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾² «چنانکه نخستین آفرینش را آغاز کردیم، (دیگر بار) آن را تکرار کنیم».

1- تفابن: 7

2- انبیاء: 104

رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:
 (ثم ينفخ في الصور فلا يسمعه أحد إلا أصغى لينا و رفع لينا
 ثم لا يبقى أحد إلا صعق ثم ينزل الله مطرا كأنه الطل فتببت
 منه أجساد الناس ثم ينفخ فيه أخري فاذا هم قيام ينظرون)¹
 «سپس در صور دمیده می شود و هیچ کسی آنرا نمی
 شنود، مگر اینکه گردنش کج می شود، آنگاه همه کس
 بیهوش می شود سپس خداوند بارانی نازل می کند
 مانند شبنم، آنگاه اجساد انسانها مانند گیاه می روید،
 سپس در صور دوباره دمیده می شود. پس ناگهان همه
 کس را می بینی که ایستاده و نگاه می کند».

چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا
 أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾² «گفت: چه کسی
 استخوانها را در حالی که پوسیده اند زنده می کند؟ بگو:
 کسی آنها را زنده می کند که نخستین بار آنها را پدید
 آورده است و او به هر آفرینشی داناست».

1- صحیح مسلم

2- بس: 78-79

دلایل حسی: خداوند متعال زنده کردن مردگان را در همین دنیا به بندگانش نشان داده است، در سوره بقره پنج مثال در این باره ذکر شده است:

- 1- قوم موسی علیه السلام که خداوند پس از مردنشان آنان را زنده کرد.
- 2- کشته بنی اسرائیل.
- 3- قومی که از ترس مرگ از خانه هایشان فرار کردند.

- 4- و عزیر علیه السلام که از قریه ای می گذشت.
- 5- پرندگان که به دست حضرت ابراهیم علیه السلام زنده شدند.

دلایل عقلی: در این باره از دو جهت می شود استدلال کرد.

- الف:** اینکه خداوند متعال آفریننده آسمان و زمین و تمامی مخلوقات است که در بین آنها است. پس ذاتی که اول بدون نمونه، چیزی آفریده، بار دیگر چگونه از آفریدن آن عاجز است در حالی که اینبار نمونه هم وجود دارد.
- ب:** اینکه زمین در زمستان سرد، مرده و بی جان است وقتی که خداوند در فصل بهار باران می باراند، پس به

حرکت در می آید و سبز و زنده می شود که در آن هر نوع گیاهی می روید و می بالد، پس ذاتی که قادر است زمین را پس از مردنش زنده کند قادر است انسانها را پس از مردنشان زنده کند.

پنجم حشر و حساب و جزاء:

پس ما به حشر اجساد و سوال و جواب آنان و اقامه عدل در میانشان ایمان و یقین داریم و اینکه اجساد زنده و محشور می شوند، و مورد سؤال قرار می گیرند و با عدل و انصاف و مطابق اعمالشان سزا یا جزا داده می شوند. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾¹ «و آنان را برانگیزیم و کسی از آنان را فرو گذار نکنیم».

و می فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَأُوا كِتَابِيهِ، إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾² «پس اما کسی که کارنامه اش به دست راست او داده شود، می

1- کهف: 47

2- حاقه: 19-20-21

گوید: بگیریید کارنامه ام را بخوانید، من یقین داشتم که من به حسابم خواهم رسید پس او در زندگانی پسندیده ای خواهد بود».

و می فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهٖ، وَلَمْ أَدْرِمَا حِسَابِيهٖ﴾¹ «و اما کسی که کارنامه اش به دست چپ او داده شود، گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد و نمی دانستم حساب (کارم) چیست».

پس حشر یعنی سوق دادن و جمع کردن انسانها در میعادگاه بزرگ قیامت برای حساب و کتاب، فرق بین حشر و بعث این است که بعث عبارت از بازگرداندن ارواح به اجساد است، اما حشر سوق دادن و جمع کردن این زنده شدگان در میدان محشر است.

و حساب و جزاء این است که خداوند متعال بندگانش را در مقابلش احضار می کند و اعمالی را که انجام داده اند بیادشان می آورد. پس مؤمنان پرهیزگار و با تقوی

حسابشان فقط این است که اعمالشان به آنان عرضه شود، تا اینکه بدانند که خداوند مهربان چقدر به آنان احسان کرده و چقدر آنان را در دنیا پوشانده و در آخرت چقدر آنانرا مورد عفو و بخشش قرار داده است. آنان بر اساس ایمانشان محسور می شوند، فرشتگان از آنان استقبال می کنند و به ایشان مژده بهشت می دهند و آنانرا از هول و ترس آنروز دشوار در آمان می دارند، پس چهرهایشان سفید و خوشبخت می گردد و واقعاً که این چهره ها در آنروز شادان و خندان و درخشانند.

و اما تکذیب کنندگان و اعراض کنندگان پس در آنروز بسیار سخت و دقیق مورد محاسبه قرار خواهند گرفت و از هر صغیره و کبیره ای پرسیده خواهند شد، بر چهره هایشان کشانده خواهند شد، تا اینکه خوار و ذلیل شوند. آری این پاداش و مزدشان است و در ازای اعمالی که در دنیا انجام می دادند و به خاطر اینکه حق را تکذیب می کردند.

در روز قیامت قبل از همه امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم محاسبه خواهند شد، و هفتاد هزار از آنان به خاطر کمال توحیدشان بدون حساب و عذاب وارد بهشت

خواهند شد، آنها کسانی اند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین توصیفشان نموده است:

(لا یسترقون و لا یکتون و لا یتطیرون و علی رهم یتوکلون)¹ «وکسانی که برای معالجه، طلب رقیه نمی کنند، و خود را از اکتوا (نوعی داغ کردن برای خشکاندن بیماریهای مزمن) بی نیاز می دانند و بدشگونی نمی کنند و بر پروردگارشان توکل می کنند».

از آنجمله صحابی جلیل القدر عکاشه بن محسن رضی الله عنه است.

اولین چیزی که انسان از حقوق الله درباره آن پرسیده می شود، نماز است، و اولین چیزی که از حقوق العباد درباره آن پرسیده می شود و بین انسانها قضاوت و داوری صورت می گیرد خون های ناحق است.

ششم حوض کوثر:

به حوض پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ایمان داریم.

1- صحیح بخاری شماره: 5577، صحیح مسلم شماره: 478، مسند احمد شماره: 1968

و آن حوض بزرگ و گرامی قدری است که آبش از شربت بهشت و از نهر کوثر پر می شود، که در میدان محشر است و مؤمنان امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای نوشیدن از آن به پای آن می آیند.

از صفات آن: این است که از شیر سفید تر، از یخ سردتر، از عسل شیرین تر، و از مشک خوشبوتر است. بسیار بزرگ و فراخ است، و طول و عرض آن برابر است. هر گوشه آن مسافت یکماه راه است، و دو ناودان از بهشت بر آن مشرف است که همواره آنرا پر می کند، کسی که یکبار آنرا بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نخواهد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

(حوضي مسيرة شهر، ماء أبيض من اللبن، وريحه أطيب من المسك و كيزانه كنجوم السماء، من شرب منه فلا يظماً أبداً)¹ «حوض من مسافت یکماه است، آبش سفیدتر از شیر و خوشبوتر از مشک و کوزه های آن به اندازه ستارگان آسمان است، کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد».

هفتم شفاعت:

در آن روز بزرگ و دشوار هنگامی که مصیبت و سختی بر مردم فشار آورد، و از ماندن و ایستادن در آنجا بسیار رنجور گردند تلاش خواهند کرد تا اینکه کسی برایشان در نزد پروردگارش شفاعت کند و تا اینکه خداوند عادل از این مصیبت و عذاب جانکاه نجاتشان بخشد، اینجاست که حتی پیامبران اولوالعزم علیهم السلام از این امر خطیر شانه خالی می کنند و معذرت می خواهند، تا اینکه قضیه به سرور و خاتم پیامبران، و پیامبر گرامی مان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می رسد که خداوند همه گناهان گذشته و آینده ایشان را بخشیده است و حضرتش امروز در جایی می ایستد که تمام انسانها از ایشان ستایش می کنند، و مقام و منزلت عظیم و درجه عالی ایشان اینک ظاهر می گردد، پس در زیر عرش سجده می کند. خداوند سبحان صیغه های حمد و ثنایی به ایشان الهام می کند که با آنها به ستایش و تمجید پروردگارش مشغول می شود، و از پروردگارش اجازه شفاعت می خواهد، که پروردگار عظیم به ایشان اجازه می دهد که برای خلائق شفاعت کند تا اینکه پس از آن هول و ترس طاقت

فرسایى که آنان را عاجز کرده بود، در میان بندگان به قضاوت و داوری بپردازد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(إن الشمس تدنوا يوم القيامة حتى يبلغ العرق نصف الأذن
 فبينما هم كذلك استغاثوا بآدم ثم بإبراهيم ثم بموسى ثم
 بعيسى ثم بمحمد صلى الله عليه وآله وسلم فيشفع بين
 الخلق فيمشى حتى يأخذ بحلقة الباب فيومئذ يبعثه الله مقاما
 محمودا يحمده أهل الجمع كلهم)¹ «در روز قیامت خورشید
 نزدیک می شود تا اینکه عرق تا بنا گوش را فرا می
 گیرد، در این هنگام که در چنین وضعیتی قرار دارند از
 آدم، سپس از ابراهیم، سپس از موسی، سپس از عیسی
 و سپس از محمد صلی الله علیه وآله وسلم کمک می
 خواهند، پس ایشان شفاعت می کند تا اینکه خداوند
 دادگری اش را در میان خلق شروع کند، پس ایشان
 می رود تا اینکه حلقه در را می گیرد، و آنجاست که
 خداوند ایشان را به مقام محمودی می فرستد که
 همگان از ایشان ستایش می کنند».

این است شفاعت عظمی که خداوند متعال فقط به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مختص فرموده است. البته برای حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم شفاعتهای دیگری نیز ثابت شده است، مثل:

1- شفاعت حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم برای بهشتیان که به آنان اجازه ورود به بهشت داده شود.
چنانکه خود ایشان صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(أني باب الجنة يوم القيامة فأستفتح فيقول الخازن من أنت؟ قال: فأقول محمد فيقول: بك أمرت لا أفتح لأحد قبلك)¹ «در روز قیامت به دروازه بهشت می آیم و می خواهم که در را برایم باز کنند، خازن (دربان بهشت) می گوید شما کیستی؟ می فرماید: می گویم محمد هستم، می گوید: درباره شما به من دستور داده شده، (که در را باز کنم) قبل از شما برای هیچکسی باز نخواهم کرد».

2- شفاعت حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم برای کسانی که نیکبها و بدیهایشان مساوی شده باشد، پس برای آنان شفاعت می کند که وارد بهشت شوند، این نظر

بعضی علماء است. حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا صحابه در این باره ثابت نشده است.

3 - شفاعت حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم درباره کسانی که مستحق دوزخ شده اند تا اینکه وارد آن نشوند.

دلیل این نوع شفاعت، عموم فرموده رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده اند:
(شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي)¹ «شفاعت من برای صاحبان کبیره از امتم است».

4 - شفاعت حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم برای رفع درجات بهشتیان در بهشت. دلیلش این ارشاد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده اند:
(اللهم اغفر لأبي سلمه و ارفع درجته في المهديين)² «خدایا: ابو سلمه را بیامرزد و مرتبه اش را در راه یافتگان بلند فرما».

5 - شفاعت حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم برای کسانی که بدون هیچگونه حساب و عذابی وارد بهشت می شوند. دلیلش حدیث عکاشه بن محسن رضی الله عنه در

1- ابو داود

2- صحیح مسلم

هفتاد هزار نفری است که بدون هیچگونه حساب و عذابی وارد بهشت می شوند، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای او چنین دعا فرمودند :

«اللهم اجعله منهم»¹ «پروردگارا او را از آنها بگردان».

6- شفاعت حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم برای آن دسته از اُمتش که گناهان کبیره داشته اند و بخاطر آن وارد دوزخ شده اند، شفاعت می کنند که از دوزخ خارج شوند. دلیلش این فرموده حضرت صلی الله علیه و آله و سلم است:

(شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي)² «شفاعت من فقط) برای کسانی از امت من است که گناه کبیره انجام داده باشند(و نه شرک)».

همچنین می فرمایند:

(يخرج قوم من النار بشفاعة محمد صلی الله علیه و آله و سلم فيدخلون الجنة يسمون الجهنمين)³ «گروهی از مردم به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دوزخ

1- صحیح بخاری و صحیح مسلم

2- ابوداود

3- صحیح بخاری

بیرون می شوند و وارد بهشت می گردند که
«جهنمیان» نامیده می شوند».

7- شفاعت حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم درباره
کسانی که مستحق عذاب بوده اند تا عذابشان تخفیف یابد،
مانند شفاعت ایشان در حق عمویشان أبو طالب.
دلیلش این است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
وسلم فرمودند:

(لعله تنفعه شفاعتي يوم القيامة فيجعل في ضحاح من
النار يبلغ كعبه يغلي منه دماغه)¹ «امیدوارم روز قیامت
شفاعت من به او کمک کند، بنابر این (بعد از کم شدن
عذابش به کمک شفاعت من) بر لایه نازکی از آتش
قرار داده خواهد شد که آتش تا شتالنگ (کُله) پایش
می رسد و مغز سرش از آن به جوش می آید».

شروط قبول شفاعت:

قبول شفاعت در نزد خدا مبنی بر دو شرط است:

1- متفق علیه

أ: خوشنودی خداوند از شفاعت کننده و شفاعت شونده.
چنانکه خداوند متعال می فرماید:
﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾¹ «و شفاعت نمی کنند
مگر برای کسی که (خداوند) بیسندد».
ب: اجازه خداوند متعال برای شفاعت کننده که بتواند
شفاعت کند. چنانکه می فرماید:
﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾² «چه کسی است که
بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند»؟

هشتم: میزان

میزان، حق است و ایمان آوردن به آن واجب است. و آن
ترازویی است که خداوند متعال در روز قیامت برای وزن کردن
اعمال بندگان نصب می کند تا اینکه بندگان را مطابق
اعمالشان پاداش دهد.
میزان یا ترازوی اعمال چیزی است محسوس که دو
پله و یک زبان دارد، که اعمال بندگان بوسیله آن وزن می
شود یا دفتر های اعمال و یا خود عمل کننده وزن می

1- انبیاء: 28

2- بقره: 255

شود، اما معیار سنگینی و سبکی خود عمل است، نه عمل کننده و نه دفاتر اعمال. لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾¹ «و در روز قیامت ترازوهای درست را در میان نهیم و کسی هیچ ستمی نبیند و اگر (عمل نیک و بد هر شخص) هم وزن دانه خردلی باشد، آن را (درمیان) می آوریم و ما حسابرسی را کفایت می کنیم».

و می فرماید:

﴿فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾²

«پس کسانی که کفه نیکیهایشان گران شود، آنانند که رستگارند و هر کس که کفه نیکیهایش سبک باشد، آنانند کسانی که به (سزای) انکار آیات ما به خویشتن زیان زدند».

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(الطهور شطر الايمان و الحمد لله تملأ الميزان)¹

1- انبیاء: 47

1- اعراف: 8-9

«پاکی و نطافت نصف ایمان است و کلمه « الحمد لله » میزان اعمال را پر می کند».

همچنین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:
 (یوضع المیزان یوم القيامة فلو وزن فيه السماوات و الأرض لو سعت)² «در روز قیامت میزان اعمال نصب می شود - آنقدر بزرگ است که - که اگر آسمان و زمین در آن وزن شود ظرفیت آنرا دارد».

نهم: صراط

به صراط ایمان داریم و آن عبارت از پلی است که بر روی دوزخ نصب می شود، گذرگاهی بسیار وحشتناک و خطرناک است که مردم برای ورود به بهشت از روی آن باید عبور کنند، بعضی بقدری سریع و تند عبور می کنند مانند چشم به هم زدنی، بعضی مانند برق، بعضی مانند باد، بعضی مانند پرنده، بعضی مانند اسب تیزرو، و بعضی مانند شخص تیز رفتاری می دوند، از همه آخرتر کسانی هستند که خود را به زور می کشند، عبور هر کسی بر مبنای عمل اوست، بعضی هم هستند که نورشان فقط به اندازه شصت

2- روایت مسلم

3- روایت حاکم

پایشان است، کسان دیگری هم هستند که ربوده می شوند و به دوزخ پرت می شوند، اما کسی که از پل (صراط) عبور کند وارد بهشت شده است.

اولین کسی که از آن عبور می کند پیامبر عزیزمان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم است سپس امتش. در آن روز جز پیامبران علیهم السلام هیچکس اجازه سخن گفتن ندارد و سخن و دعای پیامبران این است که:

(اللهم سلم سلم)¹ «خدایا حفاظت کن حفاظت کن».

در دوزخ چنگک‌هایی در دو طرف صراط قرار دارد که اندازه آنها را غیر از خداوند کسی نمی داند که هر کسی را خدا بخواهد این چنگکها می گیرند و پائین می کشند.

ویژگی های صراط:

از صفات پل صراط این است که از شمشیر تیزتر و از مو باریک تر است، جز کسی که خدا او را ثابت قدم بدارد کسی نمی تواند خودش را حفظ کند، کما اینکه صراط تاریک است، امانت و صله رحم (یعنی باخویشاندان رابطه نیکو داشتن) می آیند و در دو طرف صراط می ایستند تا اینکه

1- صحیح بخاری و صحیح مسلم

گواهی دهند که چه کسی آنها را رعایت کرده و چه کسی ضایع شان کرده است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾¹

«و کسی از شما نیست مگر آنکه بر آن گذر خواهد کرد این (وعده) بر پروردگارت قضای شدنی است. سپس پرهیزگاران را رهایی می بخشیم و ستمگاران را - از پای درآمده - در آنجا واگذاریم».

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(ويضرب الصراط بين ظهري جهنم فأكون أنا و أمي أول من يجيزه)² «پل صراط در وسط دوزخ نصب می شود من و امتم اولین کسانی خواهیم بود که از آن عبور می کنیم».

همچنین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(ويضرب جسر جهنم فأكون أول من يجيزه ودعاء الرسل يومئذ اللهم سلم سلم)³ «و پل صراط بر روی دوزخ

1- مریم: 71-72

2- صحیح مسلم

1- متفق علیه

نصب می گردد و من اولین کسی خواهم بود که از آن عبور می کنم دعای پیامبران در آنروز این است که خدایا! حفاظت فرما، حفاظت فرما».

ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید:

(بلغني أن الجسر أدق من الشعر و أحد من السيف)¹ «به من چنین رسیده است که پل (یا صراط) از مو باریک تر و از شمشیر تیز تر است».

و رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

(وترسل الأمانة والرحم فتقومان على جنبى الصراط يميناً وشمالاً، فيمر أولكم كالبرق. قال: قلت: بأي أنت و أمي! أي شيء كمر البرق؟ قال: ألم تروا إلى البرق كيف يمر و يرجع في طرفة عين؟ ثم كمر الريح، ثم كمر الطير و شد الرجال، تجزي بهم أعمالهم، و نبئكم قائم على الصراط يقول: رب! سلم سلم، حتى تعجز أعمال العباد، حتى يجئ الرجل فلا يستطيع السير إلا زحفاً قال: وفي حافتي الصراط كلاليب معلقة مأمورة بأخذ من أمرت به فمخدوش ناج و مكدوس في النار)² «و امانت و صله رحم فرستاده می

2- صحیح مسلم

1- صحیح مسلم (کتاب الإیمان - الحدیث رقم 329 - 195)

شوند و بر دو طرف راست و چپ (صراط) می ایستند، اولین شما مانند برق عبور می کند، سپس مانند باد، سپس مانند عبور پرنده و پیاده تیز رفتار، هر کسی مطابق عملش پاداش داده می شود و پیامبرتان در حالیکه بر (صراط) ایستاده می فرماید: پروردگارا! سلم سلم (حفاظت بفرما حفاظت بفرما) تا سر انجام اعمال بندگان عاجز می ماند (که کسی نمی تواند در روشنی عملش عبور کند) و شخص می آید اما جز با سینه خیز توانایی رفتن ندارد، و فرمودند: در دو طرف صراط چنگک‌هایی آویزان است که مأمورند هر کسی را که به آنان دستور برسد بگیرند».

دهم: قنطره

همچنین ایمان داریم که مؤمنان هرگاه از پل عبور کنند بر قنطره می ایستند و قنطره جایی است در بین دوزخ و بهشت که مؤمنانی که از پل صراط عبور کنند و از دوزخ نجات یابند در آنجا می ایستند تا اینکه پیش از داخل شدن

به بهشت برای آنان از یکدیگرشان انتقام گرفته شود، پس هر گاه تصفیه و پاک شدند برای آنها اجازه دخول بهشت می رسد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(يخلص المؤمنون من النار فيحسبون على قنطرة بين الجنة و النار، فيقتص لبعضهم من بعض مظالم كانت بينهم في الدنيا حتى إذا هذبوا و نقوا أذن لهم في دخول الجنة، فوالذي نفس محمد بيده لأحدهم أهدى بمنزله في الجنة منه بمنزله كان في الدنيا)¹ «مؤمنان که از دوزخ خلاصی می یابند در فاصله بین بهشت و دوزخ نگهداشته می شوند تا ظلم و ستمی که در دنیا بین آنان وجود داشته برایشان از یکدیگر انتقام گرفته شود، هر گاه پاک شدند و تصفیه گردیدند به آنان اجازه دخول بهشت داده می شود، قسم به ذاتی که جان محمد در دست اوست هر کدام آنان راه خانه اش در بهشت را از راه خانه اش در دنیا بهتر می داند».

یازدهم: بهشت و دوزخ

همچنین ایمان و یقین داریم که بهشت و دوزخ حق است، و اینکه هر دو وجود دارد و هیچگاه نابود نخواهند شد و از بین نخواهند رفت، بلکه برای همیشه باقی خواهند ماند. نعمت های بهشت جاودانی است، کما اینکه برای هر کسی که خداوند حکم ماندن دائم در دوزخ را صادر فرماید او همیشه در دوزخ خواهد ماند نه فنا شدنی است و نه عذاب از او منقطع خواهد شد.

اما موحدان و یکتا پرستان (که به دلائلی وارد دوزخ میشوند) بهر حال روزی با شفاعت شفاعت کنندگان و رحمت ارحم الراحمین از دوزخ نجات خواهند یافت.

بهشت:

سرای عزت و سعادت است که خداوند متعال آنرا برای پرهیزگاران در روز واپسین آماده کرده است. در آن جویها و نهرها جاری، قصرهای بلند، همسران زیبا، مهیا است و در آنجا همه گونه نعمت است، نعمتهایی که نفس انسان اشتها داشته باشد، و چشم از دیدن آن لذت ببرد، نعمتهایی که قبل از آن هیچ چشمی آنرا ندیده، و هیچ گوشی نشنیده و در دل هیچ انسانی خطور نکرده است، نه پایان دارد و نه فنا، بهشتی که نعمتهای آن جاودانی است و بهشتیان نیز

در آن جاودانه خواهند بود، بی انتها و بی انقطاع، یک وجب آن از تمام دنیا ولذت های دنیا بهتر است، بوی خوش از فاصله چهل سال به مشام می رسد، بزرگترین نعمت آن دیدار پروردگار مهربان است که مومنان پروردگارشان را به چشم سر به طور عیان و آشکار ببینند و لذت ببرند.

کافران از دیدار پروردگارشان محروم و بی نصیبند، کسی که رؤیت پروردگار را توسط مؤمنان نفی می کند بی تردید آنان را در این محرومی بزرگ درکنار کافران قرار میدهد. بهشت صد درجه دارد که فاصله هر درجه تا درجه دیگر همانند فاصله زمین تا آسمان است، بالا ترین درجات بهشت جنه الفردوس یا فردوس الاعلی است که سقف آن عرش رحمان است، بهشت هشت دروازه دارد که عرض هر دروازه مانند عرض مکه تا هجر است روزی خواهد آمد که پر(و بلکه شلوغ) شود. کمترین کسی که از بهشت سهم می برد سهم آن مانند ده برابر این دنیا است.

خداوند متعال می فرماید:

﴿أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾¹ «مهیّا شده است برای پرهیزگاران»

همچنین خداوند متعال در جاودانگی بهشت و بهشتیان می فرماید:

﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾¹ «پاداششان در نزد پروردگارشان باغهای جاودانه ای است که از فرودست آن جویباران روان است که در آن برای همیشه جاودان خواهند بود».

دوزخ:

دوزخ سرای عذاب و بدبختی است که خداوند آنرا برای کافران و نافرمانان آماده کرده است، در آن بدترین و شدیدترین انواع عذابها و عقوبتها است، نگهبانان آن فرشتگان سختگیر و درشت خویند، و کافران همیشه در آن خواهند ماند، غذایشان زقوم و نوشیدنی شان حمیم یا آب جوش است، آتش دنیا یک هفتادم آتش جهنم است، یعنی آتش دوزخ شصت و نه برابر سوزان تر از آتش دنیا است. آتش دوزخ خستگی ندارد هر چه انداخته شود بازهم می گوید (هل من مزيد) باز هم هست، و دوزخ هفت دروازه دارد که هر دروازه آن بخش مشخصی دارد. خداوند متعال می فرماید:

﴿أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾¹ «مهیا شده است برای کافران».
 همچنین خداوند متعال از جاودانگی دوزخ و دوزخیان می
 فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
 لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾² «بی گمان خداوند کافران را
 لعنت کرده است و برایشان آتش فروزان فراهم دیده
 است که همواره در آنجا جاودانند».

(3) ثمره ایمان به روز آخرت:

ایمان به روز آخرت ثمرات بسیار ارزشمندی دارد از
 جمله:

- 1- شوق و رغبت به انجام طاعات و حرص بر آن به
 خاطر پاداش و ثوابی که در پی دارد.
- 2- ترس از گناه و ملوث شدن به آن، از ترس عذاب
 آنروز.
- 3- تسلی و اطمینان مؤمن از آنچه از دست می دهد
 به خاطر امیدواری که به ثواب بهشت و نعمتهای آن دارد.

1- آل عمران: 131

2- احزاب: 64 - 65

4- ایمان به روز رستاخیز اساس سعادت فرد و جامعه است، زیرا وقتی انسان ایمان داشته باشد که خداوند متعال مخلوقات را پس از مردنشان زنده می کند و از هر خوب و بد آنان حساب می گیرد و انتقام مظلوم را از ظالم می گیرد حتی از حیوان، حتماً براه می آید و به طاعت خدا مشغول می شود بنابر این ریشه شر و فساد از بین می رود و خیر و نیکی بر جامعه حاکم می گردد و فضیلت و اطمینان و آرامش همه جا را فرا می گیرد.

رکن ششم

ایمان به تقدیر

(1) تقدیر و اهمیت آن:

قدر یا تقدیر عبارت از ترسیم و برنامه ریزی برای کائنات بوسیله خداوند عزوجل بنا بر تقاضای علم و حکمت او تعالی است. که این امر به قدرت ذات توانای او بر می گردد زیرا که او بر هر چیزی تواناست و هر چه بخواهد انجام می دهد. ایمان به تقدیر یکی از ارکان ششگانه

ایمان است که ایمان جز با آن متحقق نمی شود، لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾¹ «بی گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده ایم».

رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:
(کل شیء بقدر حتی العجز و الکیس أو الکیس و العجز)² «همه چیز در تقدیر نوشته شده است حتی زیرکی و ناتوانی».

(2) مراتب تقدیر:

ایمان به تقدیر جز با تحقق چهار چیز کامل نمی شود.
اول: ایمان داشتن به علم ازلی خداوند که بر هر چیز احاطه دارد چنانکه ذات متعالش می فرماید:
﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾³ «آیا ندانسته ای که خداوند آنچه را که در آسمان و زمین است می داند؟»

1- قمر: 49

2- صحیح مسلم

1- حج: 70

بی گمان (همه) این در کتابی (نوشته) است. (بدانید) که این بر خداوند آسان است».

دوم: ایمان داشتن به نوشته شدن در لوح محفوظ. یعنی هر آنچه از تقدیر می خواسته انجام بگیرد در آن ثبت شده است، چنانکه می فرماید:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾¹ «هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فرو گذار نکرده ایم».

رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: (کتب الله مقادیر الخلاق قبل أن يخلق السموات والارض بخمسين الف سنة)² «خداوند پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند تقدیر مخلوقات را نوشته است». **سوم:** ایمان داشتن به مشیئت خداوند که هر چه بخواهد اجراء می کند و قدرتش فراگیر است لذا می فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾³ «و نمی توانید که خواهید مگر خدا بخواهد، پروردگار جهانیان».

2- انعام : 38

1- صحیح مسلم

3- تکویر: 29

و رسول بزرگوارمان صلی الله علیه وآله وسلم وقتی کسی به ایشان گفت: (ماشاء الله و شئت)¹ فرمود:
 (أجعلني لله ندا قل بل ماشاء الله وحده) «آیا مرا با خدا شریک قرار دادی بگو هر چه فقط خدا بخواند».
 چهارم: ایمان داشتن به اینکه آفریدگار همه چیز در جهان خداوند متعال است. لذا می فرماید:
 ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾² «خداوند آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان است».
 و می فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾³ «حال آنکه شما و آنچه را که انجام می دهید خداوند آفریده است».
 و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:
 (إن الله يصنع كل صانع و صنعه)⁴ «بی تردید هر صنعتکار و صنعت او را خداوند متعال می آفریند».

(3) اقسام تقدیر:

³ - «هر چه خدا بخواند و تو بخواهی!».

² - زمر: 62

² - صافات: 96

³ - صحیح بخاری

آ- تقدیر عمومی: برای همه کائنات، این همان تقدیری است که خداوند متعال پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین آنرا نوشته است.

ب- تقدیر عمری: و آن تقدیر همه آن مراحل است که از لحظه دمیدن روح تا پایان عمر برای او نوشته شده است.
ج- تقدیر سالانه: و آن تقدیر همه آن چیزی است که در طول یکسال انجام می گیرد و این هر سال در شب قدر مشخص می شود لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾¹ «هر کار استواری

در آن شب فیصله می یابد».

د- تقدیر روزانه: و این تقدیر همان اعمالی است که در هر روز اعم از عزت و ذلت و بخشش و بازداشتن و میراندن و زنده کردن و غیره انجام می گیرد.

لذا می فرماید:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾² «هر

کس که در آسمانها و زمین است، از او (استعانت) می خواهد. هر روزی او در کاری است».

1- دخان : 4

2- رحمن : 29

(4) عقیده سلف درباره تقدیر

آفریدگار و پروردگار و اختیار دار همه چیز فقط خداوند متعال است، او پیش از آنکه آنان را بیافریند اجلشان و روزی شان و اعمالشان و اینکه رستگار خواهند بود و یا زیانکار، همه چیز را نوشته و در لوح محفوظ ثبت گردانیده است. آنچه خدا بخواهد همان می شود، و آنچه او نخواهد انجام نخواهد شد، او هر آنچه تاکنون انجام گرفته و هر آنچه در آینده انجام خواهد گرفت و آنچه که انجام نگرفته و اگر انجام می گرفت چگونه می بود همه را می داند، او بر هر چیزی تواناست و هر کسی را بخواهد گمراه می کند و هر کسی را که بخواهد راهنمایی می نماید.

با این وجود بندگان از خود اراده و قدرت دارند، که هر آنچه خداوند به آنان توانایی بخشیده می توانند عمل کنند، کما اینکه سلف معتقدند که بندگان نمی توانند چیزی بخواهند مگر اینکه خدا بخواهد لذا می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾¹ «و کسانی که در راه ما کوشش کنند آنان

را به راههای خویش رهنمون شویم، و بی گمان خداوند با نیکوکاران است.»
 و اینکه خالق و آفریدگار بندگان و افعال و کردار آنان فقط خداوند است اما در حقیقت آنها هستند که عمل را بوجود می آورند، پس هیچ کسی نمی تواند بخاطر حرامی که مرتکب شده یا واجبی که ترک کرده در برابر خداوند دلیل و بهانه ای داشته باشد، زیرا خداوند راه هر گونه گریز و بهانه جویی را بر آنان بسته و صحبت آشکارش را بر آنان تمام کرده است.

جایز است که در مصیبتها به قضاء و قدر استدلال شود و گفته شود، تقدیر چنین بوده است، اما در عیبها و نارسائیهها و گناهان هرگز نمی توان تقدیر را بهانه قرار داد و هر کاری کرد، لذا رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم در مناظره موسی و آدم علیهما السلام فرمودند:

(تجاج آدم و موسی فقال موسی أنت آدم الذي أخرجتك
 خطيئتك من الجنة فقال له آدم أنت موسى الذي اصطفاك

اللّٰهُ بِرِسَالَاتِهِ تَلُومِنِي عَلٰى اَمْرِ قَدْرِ عَلٰى قَبْلِ اَنْ اَخْلُقَ
فَحَجَّ اٰدَمَ مُوسٰى¹

«موسی و آدم علیهما السلام با هم مناظره کردند، موسی فرمود: تو همان آدم هستی که گناهت ترا از بهشت راند، آدم به او فرمود تو که موسی هستی که خداوند ترا به رسالت برگزیده و با تو سخن گفته است، آنگاه بخاطر چیزی که پیش از آفرینش من در تقدیرم نوشته شده مرا ملامت می کنی.»

(5) أفعال بندگان:

افعالی که خداوند در جهان می آفریند بر دو قسم است.

اول: افعالی که خداوند خودش در میان بندگان انجام می دهد که هیچ کسی در آن اراده و اختیاری ندارد، فقط با مشیئت خداوند انجام می گیرد، مانند زنده کردن و میراندن و بیماری و تندرستی. لذا ذات متعالش می فرماید:
﴿وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾¹ «حال آنکه خداوند شما و آنچه را انجام می دهید، آفریده است.»

و می فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾² «کسی که مرگ و زندگی را آفرید
تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکار است؟ و
او پیروزمند آمرزگار است».

دوم: افعالی که خود مخلوقات دارای اراده انجام می
دهند که این افعال با اراده و اختیار خود آنان انجام می
گیرد زیرا خداوند اختیار اینگونه اعمال را به آنان
واگذار کرده است لذا می فرماید:

﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾³ «برای کسی از شما که
بخواهد راست کردار شود».

و می فرماید:

﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾⁴ «پس هر کس
که بخواهد ایمان بیاورد و هر کس که بخواهد کافر
شود».

1- صافات: 96

2- ملک: 2

1- تکویر: 28

2- کهف: 29

بنابراین بندگان در برابر افعال نیکشان ستایش و در برابر اعمال بدشان نکوهش خواهند شد و خداوند هرگز کسی را عقاب و سرزنش نخواهد کرد مگر در افعالی که بنده در آن صاحب اختیار باشد، لذا می فرماید:

﴿وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾¹ «و من به بندگان ستمگر نیستم».

انسان فرق بین اختیار و اضطرار را می داند. اینکه کسی از بالای بام با راه پله پائین بیاید این عمل اختیاری است، اما اگر کسی او را از بالا به پائین پرت کند این اجباری است.

(6) آفرینش افعال بندگان:

خداوند همچنانکه بنده را آفریده افعال او را نیز آفریده است. اما به او قدرت و اختیار داده است، بنابر این پدید آورنده مستقیم افعال هر کسی خود اوست، چونکه قدرت و اختیار دارد وقتی ایمان می آورد با اختیار و اراده خودش ایمان می آورد، و اگر کافر می شود باز هم با اراده و اختیار کامل خودش کافر می شود، مثل این است که بگوئیم این

میوه از این درخت یا این محصول از این زمین است و آفریدگار آن خداوند است. پس نسبت میوه به درخت و محصول به زمین به اعتبار آن است که از او پدید آمده است و نسبتش به خداوند به اعتبار این است که او آفریدگار آنها است، پس تناقضی وجود ندارد. بنابر این شریعت و قضا و قدر الهی با هم متفق و متناسبند. لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾¹ «حال آنکه خداوند شما و

آنچه را که انجام می دهید، آفریده است».

و می فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنِيْسِرُهُ

لِلْغِيْسِرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى،

فَسَنِيْسِرُهُ لِلْغِيْسِرَى﴾² «پس اما کسی که بخشید و

پرهیزگاری کرد و (آیین) نیک را تصدیق کرد (راه

رسیدن) به آسایش را برایش آسان می گردانیم. و اما

هر کس که بخل ورزید و (خود را) بی نیاز شمرد و

1- صافات: 96

2- لیل: 5-10

(آیین) نیک را دروغ انگاشت به او (برای گرفتار آمدن به) دشواری زمینه می دهیم».

(7) تکلیف در تقدیر:

دو چیز پیرامون تقدیر بر بنده مؤمن واجب است.
اول: اینکه در انجام کارهای خیر و اجتناب از کارهای ناپسند از خداوند کمک و استعانت بجوید و اینکه دعا کند که هر کار خیری را آسان و هر کار ناپسندی را بر او دشوار گرداند و بر او توکل کند و خود را در جلب هر خیر و نیکی و پرهیز از هر شر و بدی محتاج او بداند. رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(احرص علی ما ینفعک و استعن بالله لا تعجز و إن أصابک شیء لا تقل لو أني فعلت کذا لکان کذا و لکن قل قدر الله و ما شاء فعل، فإن لو تفتح عمل الشيطان). «بر آنچه به تو نفع می رساند حریص باش و از خدا کمک و استعانت بجوی اگر به مشکلی بر خوردی نگو اگر چنین می کردم چنین می شد، بلکه بگو خداوند چنین خواسته و مقدر فرموده و او هر چه بخواهد می کند، زیرا کلمه (اگر) دروازه شیطان را به رویت باز می کند».

دوم: اینکه بر آنچه برایش مقدر شده صبر نماید و داد و فریاد نکند، باید یقین داشته باشد که این قضاء و قدر الهی است لذا به آن راضی و خوشنود باشد، و یقین داشته باشد که مشکلی که به او رسیده هرگز بازگشت نداشته و آنچه که از او نجات یافته هرگز می توانسته به او آسیبی برساند.

چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه واله وسلم می فرماید:

(واعلم أن ما أصابك لم يكن ليخطئك و أن ما أخطأك لم يكن ليصيبك) «و بدان که آنچه به تو رسیده نمی توانسته نرسد و آنچه به تو نرسیده نمی توانسته برسد».

(8) - رضایت به قضا و قدر:

باید به قضاء و قدر راضی بود زیرا که این رضایت مکمل و پایان بخش رضایت به ربوبیت پروردگار است، بر هر مؤمنی لازم است که به تقدیر و قضای خداوند راضی باشد، زیرا هر فعل و قضای خداوند سرتاسر خیر و عدالت و حکمت است، کسی که مطمئن باشد که آنچه به او رسیده نمی توانسته نرسد و آنچه که به او نرسیده نمی توانسته برسد. قلبش از شک، حیرت و سرگردانی پاک می ماند و

زندگی اش از گرفتگی و آشفتگی در امان خواهد بود، بنابر این هر چه از دست بدهد او را غمگین نمی کند، و برای آینده اش نگران و پریشان نمی شود در این صورت او خوشبخت ترین انسان است و پر آرامش ترین قلب را در سینه دارد.

کسی که یقین داشته باشد که عمرش شمرده شده و روزی اش مشخص است نه ترس از مرگ عمرش را زیاد می کند، و نه بخل بر روزی اش می افزاید؛ همه چیز نوشته شده و تعیین شده است، و هر دشواری و مصیبتی که به او برسد صبر می کند و همواره از گناهانش پوزش و آمرزش می طلبد و به آنچه خداوند برایش مقدر فرموده راضی و خوشنود می گردد، بنابر این از یک سواز پروردگارش فرمانبرداری می کند و از سوی دیگر بر مشکلات و دشواری های زندگی صبر پیشه می کند. لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ
قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾¹ «هیچ مصیبتی جز به حکم

خدا نمی رسد و کسی که به خدا ایمان آورد (خداوند نیز) دلش را هدایت می کند، و خداوند به همه چیز داناست».

و می فرماید:

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾¹ «پس شکیبا باش، بی گمان وعده خداوند حق است. و برای گناهت آمرزش بخواه»

(9) اقسام هدایت:

اول: به معنی راهنمایی به سوی حق، و این نوع هدایت برای همه مخلوقات است، و همین هدایت است که پیامبران و دعوتگران پیرو آنان توانایی آنرا دارند چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾² «بی گمان تو به راه راست هدایت می کنی».

دوم: هدایت به معنی توفیق دادن و ثبات بخشیدن، که این نوع هدایت فقط از سوی خداوند متعال است و با فضل و لطف و احسانش نصیب بندگان پرهیزگارش می کند و

2- غافر: 55

1- شوری: 52

جز ذات متعال او هیچکس توانائی آنرا ندارد. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾¹ «ای پیامبر هر کس را که دوست می داری نمی توانی هدایت کنی بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می کند».

(10) اقسام اراده:

اول: اراده کونی قدری که مشیئت شامله برای همه موجودات است، بنابر این آنچه خداوند بخواهد می شود و آنچه نخواهد نمی شود، این نوع اراده فقط مستلزم وقوع شیء مراد و مطلوب است، و هیچگاه مستلزم محبت و رضایت نیست مگر اینکه اراده شرعی به آن تعلق گیرد. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾² «پس هر کس را که خداوند بخواهد هدایتش کند دلش را برای پذیرش اسلام می گشاید».

2- قصص: 56

1- انعام: 125

دوم: اراده دینی شرعی و این عبارت از محبت و رضایت مطلوب از اهل آن است و هرگز مستلزم وقوع مراد نیست مگر اینکه اراده کونی به آن تعلق گیرد، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾¹ «خداوند در حق شما آسانی می خواهد و در حق شما دشواری نمی خواهد».

بطور کلی اراده کونی عامتر و شاملتر از اراده شرعی است، زیرا هر مراد شرعی که تحقق یابد الزاما مراد کونی نیز هست، اما هر مراد کونی که به وقوع بپیوندد الزاما مراد شرعی نیست. مثلاً در ایمان ابوبکر رضی الله عنه دو نوع اراده متحقق شده است و اما آنچه که در آن صرفاً اراده کونی تحقق یافته کفر ابو جهل است، و آنچه که در آن اراده کونی تحقق نیافته با وجود اینکه شرعاً مطلوب هم بوده ایمان ابو جهل است.

پس خداوند گرچه با مشیئت کونی و قدری خود معاصی را مقدر کرده است اما هرگز آنرا به اعتبار شرع و

دین نمی پذیرد و دوست ندارد و به آن امر نمی کند، بلکه آنرا ناپسند می پندارد و بد می بیند و از آن منع می کند و مرتکب آنرا تهدید می نماید، همه اینها جزو قضا و قدر اوست و اما ایمان و عبادات را خداوند سبحان دوست دارد و به آن امر می کند و به عامل آن وعده ثواب و پاداش نیکو عنایت می فرماید، بدون اراده او نافرمانی صورت نمی گیرد و جز آنچه او بخواهد تحقق نمی یابد چنانکه می فرماید:

﴿وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾¹ «و نا سپاسی را در حق بندگانش نمی پسندد».

و می فرماید:

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾² «و خداوند فساد را دوست ندارد».

(11) تقدیر عوض میشود:

خداوند متعال اسبابی نیز مقدر فرموده که این قضا و قدر را عوض می کند مانند دعاء، صدقه و دارو و احتیاط و جدیت، زیرا همه اینها حتی زیرکی و کودنی نیز جزو تقدیر خداوند است.

1- زمر: 7

2- بقره: 205

(12) تقدیر، راز خداوندی:

اینکه می گوئیم قضا و قدر راز خداوند در مخلوقاتش است منحصر به بخش پنهان و پوشیده آن است. حقیقت اشیاء را جز خداوند هیچکس نمی داند، و خداوند بشر را هرگز به آن مطلع نمی گرداند، مثل گمراه کردن و هدایت کردن و زنده کردن و میراندن، عطاء کردن، بازداشتن و چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(إذا ذکر القدر فامسکوا)¹ «هر گاه صحبت از قضا و

قدر به میان آمد زبان خود را نگهدارید».

و اما بخشهای دیگر تقدیر و حکمت های بزرگی و آموزنده آن، و مراتب و درجات و پیامدهای آن چیزهایی است که شناخت آن و بیان کردن آن برای مردم جایز است، زیرا تقدیر یکی از ارکان ایمان است، که باید آنرا آموخت. چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم هنگامی که ارکان ایمان را برای جبریل علیه السلام بیان نمودند فرمودند:

1- صحیح مسلم

(هذا جبریل اتاکم یعلمکم دینکم)¹ «این جبریل است
آمده که دیتان را به شما بیاموزد».

(13) استدلال به تقدیر:

علم خداوند متعال به آنچه که در آینده انجام خواهد
گرفت، غیب است که جز خود او تعالی هیچکس آنرا نمی
داند و از دید و درک همگان پنهان است، پس هیچکس
نمی تواند بر اساس آن و به بهانه اینکه همه چیز قبلاً در
تقدیر متعین شده عمل را ترک کند. بنابر این قضاء و قدر
الهی نمی تواند برای هیچکس نزد خداوند و نه نزد
مخلوقاتش حجت و بهانه قرار گیرد، اگر قضیه از این قرار
می بود و هر کس قضاء و قدر را بهانه قرار می داد و
گناهان و تقصیراتش را توجیه می کرد در آن صورت نه
هیچ ظالمی مؤاخذه می شد و نه هیچ قاتلی قصاص می
گردید و نه هیچ مشرک و کافری محاسبه می شد و نه
حدی جاری می شد، و نه هیچکس از ظلم باز می ایستاد،
که این فسادی آشکار و ضرر آن در دین و دنیا مشخص
است.

کسی که قضاء و قدر را حجت و بهانه قرار می دهد به او می گوئیم تو یقیناً نمی دانی که از اهل بهشتی یا از اهل دوزخ، اگر این امر برایت مشخص می بود دیگر نیازی به امر و نهی نبود، بنابر این تو عمل کن و امیدوار باش که خداوند تو را توفیق عنایت فرماید تا اینکه از اهل بهشت باشی.

یکی از صحابه رضی الله عنهم هنگامی که روایات تقدیر یا قضا و قدر را شنید فرمود قبلاً هم تلاش و کوشش ما همین اندازه بود. هنگامی که از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درباره استدلال از قضاء و قدر و بهانه قرار دادن آن پرسیده شد فرمودند:

(اعملوا فکل میسر لما خلق له)¹ «عمل کنید هر کس برای هر کاری که آفریده شده آن کار برایش آسان است». کسی که اهل سعادت باشد عمل کردن به اعمال سعادت‌مندان و رستگاران برایش آسان می شود و هر کسی از اهل شقاوت باشد عمل کردن به اعمال شقاوت‌مندان و زیانکاران برایش آسان می شود و سپس این آیات را تلاوت فرمودند:

1- صحیح بخاری شماره: 4830 ، صحیح مسلم شماره: 6684

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنِيْسِرُهُ
 لِلْإِسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ
 بِالْحُسْنَى، فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى﴾¹ «پس اما کسی که
 بخشید و پرهیز گاری کرد، و آیین نیک را تصدیق کرد،
 راه رسیدن به آسایش را برایش آسان می گردانیم، و
 اما هر کس که بخل ورزید و خود را بی نیاز شمرد،
 و آیین نیک را دروغ انگاشت، به او برای گرفتار آمدن
 به دشواری زمینه می دهیم».

(14) - استعمال اسباب :

حالات و وقایعی که برای انسان پیش می آید دو نوع
 است یک نوع آنکه ظاهراً چاره دارد که انسان می تواند
 چاره جوی کند، نوع دوم آنکه هیچ چاره ای ندارد بنابر این
 در برابر آن بدون داد و فریاد تسلیم می شود.
 خداوند متعال پیش از آنکه مشکل و مصیبتی رخ دهد
 آنرا می داند، اما معنای این سخن این نیست که چون
 خداوند می دانسته لذا خود او را به مشکل و مصیبت گرفتار
 نموده، خیر بلکه مشکل به این دلیل پیش آمده که اسباب

پیدایش آن مهیا شده است، اگر علت پدید آمدن مشکل یا مصیبت خود شخص باشد، که مثلاً از اسبابی که می توانسته او را از وقوع در مشکل باز دارد - با اینکه دینش به استفاده از اسباب امر نموده - از آن کار نگرفته اینجا خودش ملامت است که از اسباب طبیعی کار نگرفته و از خودش حمایت نکرده، اما اگر چاره ای نداشته و توانایی دفع مشکل را نداشته اینجا معذور است.

پس استفاده از اسباب به هیچ وجه منافی تقدیر و توکل نیست، بلکه جزئی از آن است؛ اما اگر بنا بر قضاء و قدر الهی مشکلی پیش آمد واجب است که به آن راضی بوده و تسلیم باشیم، و بگوئیم

(قدرالله و ما شاء فعل) «خداوند چنین مقدر کرده بود و

او هر چه بخواهد می کند».

و اما قبل از اینکه واقع شود باید همیشه از اسباب مشروع استفاده کرد و تقدیر را با تقدیر دفع کرد. پیامبران علیهم السلام همواره از اسبابی که آنها را از دشمنانشان محفوظ بدارد استفاده کرده اند با وجود اینکه آنان با وحی الهی و حفاظت خداوندی مؤید بوده اند و رسول گرامی

صلی الله علیه وآله وسلم با شدت توکلی که داشتند و سید المتوکلین بودند همیشه از اسباب کار می گرفتند

لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾¹ «و آنچه از نیرو و مهیا ساختن اسبان در توان دارید برای (مقابله با) آنان آماده سازید، با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید».

همچنین می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾² «اوست کسی که زمین را برایتان رام گرداند پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی اش (خداوند) بخورید. و (وقوع) رستاخیز در نزد اوست».

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

(المؤمن القوي خير و أحب إلى الله من المؤمن الضعيف و في كل خير، إحرص على ما ينفعك و استعن بالله و لا تعجز و إن أصابك شيء فلا تقل لو أني فعلت كذا و كذا لم

1- أنفال: 60

2- ملک: 15

یصنئی کذا و لکن قل قدرالله وما شاء فعل فإن لو تفتح عمل الشيطان)¹ «مؤمن قوی بهتر و در نزد خداوند محبوبتر از مؤمن ضعیف است و در هر دو خیر است، بر آنچه به تو نفع می رساند حریص باش و از خداوند کمک و استعانت بجوی و عاجز مشو، و اگر امر ناپسندی به تو رسید، نگو اگر چنین می کردم چنان می شد، بلکه بگو «قدرالله و ماشاء فعل» زیرا کلمه «اگر» دروازه کار(=خرابکاری) شیطان را باز می کند».

(15) حکم منکر تقدیر:

کسی که از قضا و قدر منکر شود گویا اصلی از اصول شریعت را منکر شده و کافر گردیده است، یکی از علمای سلف رحمه الله علیه می فرماید: با قدریه (منکران قدر) بوسیله علم مناظره کنید، زیرا اگر از قدر منکر شوند کافر می شوند و اگر به آن اقرار کنند به حرفشان گرفته می شوند.

(16) ثمرات ایمان به تقدیر:

1- صحیح مسلم .

ایمان به قضاء و قدر ثمرات و پیامدهای بسیار نیکو و ارزشمندی دارد که فرد و جامعه را اصلاح می کند، از جمله:

أ: عبادت‌های مختلف و صفات نیکو بیار می آورد، مانند اخلاص برای خداوند متعال، توکل بر او، ترس از او، امید بر او، حسن ظن نسبت به او تعالی، صبر و تحمل در برابر مشکلات، مبارزه با ناامیدی، راضی شدن به خدایی خداوند، شکر او تعالی را بجای آوردن، به فضل و رحمتش خوشحال شدن، در برابر ذات یگانه اش تواضع و فروتنی نمودن، هر گونه تکبر و خود پسندی را ترک کردن، به خاطر رضای پروردگار در کارهای خیر خرج کردن، شجاعت و دلاوری، قناعت و عزت نفس، همت والا و جدیت، در همه حال میانه روی پیشه کردن، از حسد دوری نمودن و آزاد شدن عقل و اندیشه از خرافات و موهوم پرستی و اطمینان قلب و آرامش خاطر و غیره.

ب: کسی که به قضا و قدر ایمان دارد در زندگی اش درست حرکت می کند، نه هیچ نعمتی او را مغرور و نه هیچ مشکلی مأیوسش می کند، و یقین کامل دارد که مشکل و سختی ای که به او رسیده از طرف خداوند آزمایش است و

این تقدیر خداوندی است، بنابر این بجای بی صبری و جزع و فزع صبر می کند و اجرش را از خداوند می طلبد.

ج: اینکه از اسباب گمراهی و سوءخاتمه حمایت می شود، زیرا ایمان به تقدیر او را وادار به مجاهده می کند، مجاهده دائم بر استقامت و پایداری و کثرت انجام اعمال صالح و نیکو و پرهیز از هر نوع گناه و نافرمانی.

د: ایمان به تقدیر مؤمن را آماده می کند تا اینکه در برابر مصائب و مشکلات مقاومت کند و در برابر هر گونه سختی و دشواری با قوت قلب و یقین کامل بایستد و در عین حال از اسباب نیز کار بگیرد.

رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

(عجباً لامر المؤمن إن امره كله له خير، و ليس ذلك إلا للمؤمن، إن أصابته سراء شكر فكان خيراً له، و إن أصابته ضراء صبر فكان خيراً له)¹. «حالت مؤمن عجیب است، هر کارش برای او خیر است، و این جز برای مؤمن برای کسی دیگری نیست، اگر امر خرسند کننده به او برسد شکر می کند که این برایش خیر است، و اگر امر

ناپسندی به او برسد صبر می کند که این نیز برایش
خیر است».

پایان